



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیهما صلی

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

حضرت رباب علیہ السلام

انگومی صبر و وفا



مہدی آفتابا بایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت رباب عليها السلام الگوي صبر و وفا

نويسنده:

مهدي آقابابائي

ناشر چاپي:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالي:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	حضرت رباب علیها السلام الگوی صبر و وفا
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	اهدا:
۱۳	فهرست
۱۷	مقدمه
۱۸	پیشگفتار
۱۹	فصل اول: زندگانی حضرت رباب علیها السلام
۱۹	اشاره
۲۱	نسب حضرت رباب علیها السلام
۲۱	پدر حضرت رباب علیها السلام
۲۲	مادر رباب علیها السلام
۲۲	ویژگی های شخصیتی
۲۳	رباب علیها السلام زن شاعره بود
۲۵	ازدواج با حضرت امام حسین علیه السلام
۲۶	داستان ازدواج
۲۹	علاقه امام حسین علیه السلام به رباب علیها السلام
۲۹	اشعار امام حسین علیه السلام برای حضرت رباب علیها السلام
۳۰	دو بیت شعر
۳۵	محبت بانو رباب علیها السلام به امام حسین علیه السلام
۳۸	حضرت رباب علیها السلام از زنان راوی حدیث
۳۸	فرزندان حضرت امام حسین و بانو رباب علیها السلام
۳۸	اشاره

۳۸	۱: حضرت سکینه علیهاالسلام
۳۸	اشاره
۳۹	اقوال علماء، بزرگان و نویسندگان درباره حضرت سکینه علیهاالسلام
۴۰	حضرت سکینه علیهاالسلام بانویی محدثه
۴۱	وفات حضرت سکینه علیهاالسلام
۴۱	۲: حضرت علی اصغر علیه السلام
۴۱	ولادت حضرت علی اصغر علیه السلام
۴۳	حضور در کربلا
۴۳	خروش و استغاثه از خیمه مادر علی اصغر علیه السلام بلند شد
۴۴	وقتی که امام حسین علیه السلام آن طفل را به خیمه برگرداند
۴۵	اوج صبوری حضرت رباب علیهاالسلام در واقعه کربلا
۴۸	بریدن سر حضرت علی اصغر علیه السلام مقابل چشمان بانوان
۴۸	گریه حضرت رباب علیهاالسلام در خرابه
۵۱	عزاداری یا اقامت در کنار قبر امام حسین علیه السلام
۵۲	عزاداری عجیب رباب علیهاالسلام
۵۵	درد دل حضرت رباب علیهاالسلام در کنار مزار حضرت علی اصغر علیه السلام
۵۶	زندگی رباب علیهاالسلام پس از امام حسین علیه السلام
۵۶	تخریب خانه رباب علیهاالسلام در مدینه
۵۷	وفات حضرت رباب علیهاالسلام
۵۸	گفتاری از غلام رباب علیهاالسلام درباره امام حسین علیه السلام
۵۹	فصل دوم: حضرت رباب علیهاالسلام در آئینه شعر
۵۹	اشاره
۶۱	آئینه و آب
۶۳	گهواره های خالی
۶۵	بی قرار در آفتاب
۹۱	سخت است این غم

۹۴	طفل كفن پوش رباب
۹۶	زخمه های آفتاب
۱۱۶	چهارپاره
۱۱۸	سپید
۱۲۰	دو بیتى ها
۱۲۲	تک بیتى
۱۲۷	منابع
۱۳۱	درباره مرکز

حضرت رباب علیها السلام الگوی صبر و وفا

مشخصات کتاب

سرشناسه: آقابابایی، مهدی، 1362 -

عنوان و نام پدیدآور: حضرت رباب علیه السلام الگوی صبر و وفا/ مهدی آقابابایی.

مشخصات نشر: اصفهان: نورالحيات، 1400.

مشخصات ظاهری: 87ص. . م س 14/5×21/5 ؛

شابک: 8-7-96734-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. 84.

موضوع: رباب بنت امرا القیس، - 62ق.

موضوع: رباب بنت امرا القیس، - 62ق. -- شعر

موضوع: داستان های مذهبی -- قرن 14 -- مجموعه ها

Religious fiction -- 20th century -- Collections

شعر فارسی -- قرن 14 -- مجموعه ها

Persian poetry -- 20th century -- Collections

شعر مذهبی فارسی -- قرن 14 -- مجموعه ها

Religious poetry, Persian -- 20th century -- Collections

رده بندی کنگره: 297/979

رده بندی دیویی: BP52/2

شماره کتابشناسی ملی: 8567398

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

حضرت رباب (عليها السلام) الگوی صبر و وفا

نویسنده: مهدی آقابابایی

ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، 1400

خیراندیش دیجیتال: کتاب: علیرضا باقرپور

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

به وجود مقدّس منجی عالم بشریت حضرت بقیت الله الاعظم امام زمان .

به وجود مقدّس مولی الموحّدين، امیر المؤمنین علی علیه السلام

وجود مقدّسه محور آل کساء ، بی بی دوسرا صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام

به وجود مقدّس سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام

و به وجود مقدّسه مادر داغدیة علی اصغر علیه السلام ، حضرت رباب علیها السلام بانویی که :

وفادار به امام زمانش بود.

بانویی که: بعد از شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام هرگز زیر سایه و سقف نرفت و از فرط اندوه و غصه از دنیا رفت .

بانویی که: خانه اش را در مدینه خراب نمودند .

و وجود مقدّسه عقیلۀ بنی هاشم حضرت زینب کبری علیها السلام

مقدمه...6

پیشگفتار...7

فصل اول: زندگانی حضرت رباب علیها السلام...9

نسب حضرت رباب علیها السلام...11

پدر حضرت رباب علیها السلام...11

مادر رباب علیها السلام...12

ویژگی های شخصیتی...12

رباب علیها السلام زن شاعره بود...13

ازدواج با حضرت امام حسین علیه السلام...15

علاقه امام حسین علیه السلام به رباب علیها السلام...19

اشعار امام حسین علیه السلام برای حضرت رباب علیها السلام...19

دو بیت شعر...20

محبت بانو رباب علیها السلام به امام حسین علیه السلام...25

حضرت رباب علیها السلام از زنان راوی حدیث...28

فرزندان حضرت امام حسین و بانو رباب علیها السلام...28

1: حضرت سکینه علیها السلام...28

اقوال علما، بزرگان و نویسندگان درباره حضرت سکینه علیها السلام...29

حضرت سکینه علیها السلام بانویی محدثه...30

وفات حضرت سکینه علیها السلام...31

2: حضرت علی اصغر علیه السلام...31

ولادت حضرت علی اصغر علیه السلام.... 31

حضور در کربلا...33

خروش و استغاثه از خیمه مادر علی اصغر علیه السلام بلند شد...33

ص: 5

- وقتی که امام حسین علیه السلام آن طفل را به خیمه برگرداند...34
- اوج صبوری حضرت رباب علیها السلام در واقعه کربلا...35
- بریدن سر حضرت علی اصغر علیه السلام مقابل چشمان بانوان...38
- گریه حضرت رباب علیها السلام در خرابه...38
- عزاداری یا اقامت در کنار قبر امام حسین علیه السلام...41
- عزاداری عجیب رباب علیها السلام...42
- درد دل حضرت رباب علیها السلام در کنار مزار حضرت علی اصغر علیه السلام...45
- زندگی رباب علیها السلام پس از امام حسین علیه السلام...46
- تخریب خانه رباب علیها السلام در مدینه...46
- وفات حضرت رباب علیها السلام...47
- گفتاری از غلام رباب علیها السلام درباره امام حسین علیه السلام...48
- فصل دوم: حضرت رباب علیها السلام در آئینه شعر 49
- آینه و آب...50
- گهواره های خالی...51
- بی قرار در آفتاب...52
- سخت است این غم...65
- طفل کفن پوش رباب...67
- زخمه های آفتاب...68
- چهارپاره...78
- سپید...79
- دو بیتی ها 80

تک بیٹی. 81

منابع. 84

ص: 6

گر چه تاریخ دقیق وفات شهادت گونه حضرت رباب علیها السلام، ثبت نگردیده، ولی مؤمنین علاقه مند به خاندان اهل البیت علیهم السلام به پاس احترام آن بانوی فداکار هر ساله روز 21 ماه رجب المرجب را به عنوان گرامی داشت آن بزرگوار، خطبا و وعاظ در وصف او، مداحان و شعراء با مرثیه سرایی و عموم شیفتگان حضرت در سراسر عالم به عزای او می پردازند و چه بسا از این مسیر به خاطر آبرومندی ایشان به درگاه خداوند متعال دردهای خود را درمان، گرفتاری های خود را برطرف و حاجت روا می شوند.

از آن جایی که تعداد کتب نوشته شده در مورد زندگانی و شخصیت حضرت رباب علیها السلام انگشت شمار می باشد. بنابر نداری که یکی از محبان اهل البیت علیهم السلام در این زمینه داشت تصمیم به تهیه نوشته ای در این زمینه گرفته شد که جناب حجت الاسلام آقای مهدی آقابابایی زید عزه توفیق این کار را پیدا کردند و به این صورت در اختیار عزیزان مطالعه کننده قرار گرفت. امید که همه ما مشمول عنایات خاصه حضرت معصومین علیهم السلام مخصوصاً حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام قرار گرفته و فردای قیامت به شفاعتشان نائل گردیم.

سید مجید نبوی

1400/4/25

ص: 7

مخدّره رباب علیها السلام، مادر حضرت علی اصغر علیه السلام و سکینه علیها السلام، یکی از زن هایی است که در تاریخ بشریت وفاداری و علاقه خود را به شوهر خود ثابت کرد. این بانوی بزرگوار نسبت به حضرت اباعبدالله علیه السلام معرفت و محبتی خاص داشت و همسری وفادار و نیکو برای آن حضرت بود. اشعار و مرثیه های بانو رباب علیها السلام در مصیبت اباعبدالله علیه السلام بیان گر عظمت شخصیت و معرفت او به سیدالشهداست. این بزرگوار در تمام مراحل زندگی امام حسین علیه السلام همراه، یار و یاور آن حضرت علیه السلام بود.

دلیل بر وفاداری این بانو همین بس که، همراه امام زمان خویش با فرزندان خود از مدینه منوره خارج و تمام سختی راه و رنج منزل را تحمل نمود و پس از مشاهده مظلومیت شوهر خویش و کشته شدن یاران امام علیه السلام مخصوصاً مشاهده تیر خوردن علی اصغر علیه السلام، همراه عقیلۀ بنی هاشم حضرت زینب کبری علیها السلام به اسارت رفت، این همه وفاداری حاکی از آن است که این زن از مقام و منزلتی خاص برخوردار است.

پس از بازگشت به مدینه، مجلس عزاداری امام حسین علیه السلام را بر پا کرد و تا یک سال بعد از واقعه کربلا که حیات داشت، همواره عزادار بود. و زنان نزد او جمع می شدند و آنان آنقدر می گریستند که چشمانشان مانند کاسه خون می شد. وی سرانجام، یک سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام دارفانی را وداع گفت و به مولای خود ملحق شد.

حوزه علمیّه اصفهان

مهدی آقابابایی

رمضان المبارک 1442 قمری / بهار 1400 شمسی

ص: 8

نسب حضرت رباب علیها السلام

رباب دختر امرؤ القیس بن عدی است. پدرش از اعراب شام و نصرانی بود و در خلافت عمر مسلمان شد. از مادر رباب نیز با نام هند الهنود دختر ربیع بن مسعود بن مصاد بن حصن بن کعب یاد شده است. (1)

پدر حضرت رباب علیها السلام

رباب، بنت امرؤ القیس بن عدی بن جابر بن کعب بن علی بن بره بن ثعلبه بن عمران بن الحاف بن قضاعه. (2)

مرحوم فرهاد میرزا در کتاب «مقام زخار» روایت کرده است که: عوف بن خارجه مزی گفت: در زمان خلافت عمر بن خطاب نزد وی بودم. در این هنگام، مردی نزد عمر آمد و خواست مسلمان شود. عمر نام او را پرسید. او گفت: من مسیحی هستم و نامم امرؤ القیس کلبی است. عمر او را شناخت و علت اسلام آوردنش را پرسید.

امرؤ القیس گفت: آمده ام به اسلام مشرف شوم و آداب آن را بیاموزم. بعد از این کلام که مسلمان شد و حکومت مسلمانان «قضاعه» که در شام بودند به او داده شد.

امرؤ القیس پدر حضرت رباب علیها السلام غیر از «امرؤ القیس بن عابس کندی» از شعرای معروف جاهلیت، صاحب قصیده معروف از تعلقات سبعه است. او هشتاد سال پیش از بعثت از دنیا رفته است. (3)

ص: 11

1- . اعیان الشیعه، ج 6، ص 449.

2- . ریاحین الشریعه، ج 3، ص 313؛ ناسخ التواریخ در احوالات سیدالشهدا علیه السلام، ج 4، ص 251.

3- . منتخب التواریخ، ص 243.

هند الهنود، دختر ربیع بن مسعود بن مروان بن حصن بن کعب بن علیم بن کلیب است. (1)

مادر هندالهنود میسون دختر عمرو بن ثعلبه بن حصین بن ضمضم است و مادر میسون، دختر اوس بن حارثه بن لام طائی است. (2)

در هر حال خانواده حضرت رباب علیها السلام از اشراف و بزرگان عرب بوده و در نزد امام مقام و منزلتی شایسته داشته اند. (3)

ویژگی های شخصیتی

شواهد تاریخی، گواهی روشن بر این است که، حضرت رباب، بانویی فرهیخته، عالمه و فاضله بوده که در نزد حضرت سیدالشهدا علیه السلام جایگاهی والا داشته است.

صفدی در «الوافی بالوفیات» چنین می نگارد:

كانت الرباب من أفضل النساء وأجملهنَّ وخيارهنَّ؛ حضرت رباب علیها السلام از بافضیلت ترین، زیباترین و بهترین زنان بوده است.

(4)

ابن عساکر در «تاریخ دمشق» آورده است:

ص: 12

1- . ریاحین الشریعه، ج 3، ص 312؛ ناسخ التواریخ در احوالات سیدالشهدا علیه السلام، ج 4، ص 251.

2- . مقاتل الطالبین، ص 59؛ ابصارالعین، ص 24؛ رجال الطوسی، ص 102؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 359.

3- . منتخب التواریخ، ص 243؛ قمقام زخار، ص 499.

4- . الوافی بالوفیات، الصفدی، ج 14، ص 75.

كانت من أجمل النساء و أعتقهنّ؛ حضرت رباب از زیباترین و عاقل ترین زنان بوده است. (1)

سید محسن امین در «اعیان الشیعه» اوصاف حضرت رباب علیها السلام را این گونه بیان می کند: كانت من خیار النساء، جمالاً و أدباً و عقلاً؛ حضرت رباب علیها السلام از بهترین زنان از حیث زیبایی، ادب و عقلانیت بوده است. (2)

هشام کلّبی درباره ایشان می گوید:

و كانت الرّبابُ خیارِ النساء و أفضلهنّ؛ رباب از بهترین و فاضل ترین زنان بود. (3)

حضرت رباب علیها السلام از بهترین زنان در عقل و ادب بوده و پدر ایشان از اشراف و خانواده های بزرگ عرب به شمار می رفته است. (4)

رباب علیها السلام زن شاعره بود

یکی از ویژگی های مهمی که انسان گاهی صاحب آن می شود و باعث امتیاز بر همنوع خود می شود، هنر شعر و شاعری است.

واضح است مسأله مهم در کسب این هنر، داشتن استعداد ذاتی است، چنانچه انسان هر چه بر قواعد و اوزان شعری واقف و آگاه باشد، ولی استعداد درونی نداشته باشد، قادر به شعر گفتن نیست. حضرت رباب علیها السلام،

ص: 13

1- . تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 73، ص 9.

2- . اعیان الشیعه، ج 6، ص 449 .

3- . سحاب رحمت، ص 538.

4- . قمقام زخار، ص 499؛ منتخب التواریخ، ص 243؛ اعیان الشیعه، ج 6، ص 449.

این بانوی با وفا یکی از امتیازاتی که دارد این است که، او یک زن شاعره است. چنانچه صاحب کتاب «اعلام زرکلی» به این خصوصیت اشاره کرده و می نویسد:

«رباب دختر امرء القیس کلبی شاعره می باشد»، (1) و شاهد بر این مدعا همان اشعاری است که این مخدره در مرثیه سالار شهیدان علیه السلام سروده است:

ان الذی کان نوراً یستضاء به***بکربلاء قتیلاً غیر مدفون

بی گمان کسی که نوری بود که به او روشنایی جویند در کربلا کشته شد و بی دفن مانده است.

سبط النبى جزاک الله صالحه***عنا و جُتبت خُسران الموازین

ای نوه پیامبر صلی الله علیه و آله ، خداوند تو را از ما جزای نیک دهد و از خسران میزان به دور باشی.

قد کنت لی جبلاً صعباً الودُ به***و کنت تصحبنا بالرحم و الدین

برای من کوهی سخت و استوار بودی که به آن پناه می بردم و با ما از روی مهربانی و دین هم صحبت بودی.

مَنْ للیتامی و مَنْ للسائلین***یقی و یاوی الیه کل مسکین

کیست که یتیمان را سرپرستی کند و نگهبان سائلان و حاجتمندان کیست؟ و کیست هر مسکینی به او پناه ببرد. (2)

ص: 14

1- . اعلام زرکلی، ج3، ص 36.

2- . ناسخ التواریخ، ج4، ص 253؛ قمقام زخار، ص 500؛ منتهی الآمال، ج1، ص 829.

از این اشعار به خوبی استفاده می شود که رباب علیها السلام مادر حضرت علی اصغر علیه السلام تسلط خوبی در ارائه شعر گفتن داشته است.

ازدواج با حضرت امام حسین علیه السلام

ابن عساکر در کتاب «تاریخ مدینه دمشق»، ماجرای ازدواج امام با ایشان را بدین صورت نقل کرده است:

در زمان عمر، امرء القیس به مسجد آمد و اسلام آورد. وقتی از مجلس به سمت منزل خود بیرون رفت، حضرت علی علیه السلام نیز با حسنین علیها السلام از مسجد بیرون آمدند. حضرت به او فرمود: من علی بن ابی طالب پسر عموی پیامبرم و این دو، فرزندان من هستند. می خواهیم با تو پیوند خویشاوندی برقرار کنیم. او هم دخترش محیاه را به حضرت علی علیه السلام تزویج نمود؛ دخترش سلمی را به امام حسن علیه السلام و رباب علیها السلام را به امام حسین علیه السلام تزویج کرد. (1)

بنابراین در همان سال 14 یا 16 هجری - که تاریخ اسلام آوردن امرؤالقیس است - رباب علیها السلام به ازدواج حضرت سیدالشهدا علیه السلام درآمد؛

ص: 15

1- . تاریخ دمشق، ج 69، ص 119؛ البدایه و النهایه، ج 8، ص 229؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 416؛ الاصابه، ج 1، ص 354-355؛ قمقام زخار، ص 499؛ ابصار العین، ص 24؛ معالی السبطين، ج 1، ص 417؛ ینابیع الموده، ج 2، ص 387؛ سحاب رحمت، ص 532؛ الاغانی، ج 14، ص 164؛ ریاحین الشریعه، ج 3، ص 314. در کربلا چه گذشت ترجمه نفس المهموم، ص 724. شیخ عباس قمی در کتابش «نفس المهموم» می نویسد: گفته اند امیرالمؤمنین علیه السلام دو فرزندش حسن و حسین علیها السلام را نزد امرؤالقیس برد و فرمود: یا عم، من علی بن ابیطالب پسر عم و داماد پیامبرم ... ایشان از کلمه گفته اند استفاده نموده است.

چنان که مشهور بین مورخان نیز همین است. ایشان نخستین زنی است که به حباله نکاح حضرت سیدالشهدا علیه السلام درآمده است. (1)

داستان ازدواج

علامه مقرر قدس سره پس از ذکر داستان ازدواج می نویسد:

علمای رجال نیز درباره «مجاهد» توقف کرده و عده ای از آنان روایاتش را مردود می دانند؛ همچنین «محمد بن هشام سائب کلبی» نیز نزد علمای شیعه، مجهول الحال بوده و حتی علمای اهل سنت نیز بر و اعتقاد نمی ورزند. بنابراین ماجرای که «مجاهد» و «محمد بن هشام بن سائب کلبی» درباره ازدواج حضرت امام حسین علیه السلام با بانو رباب علیها السلام گفته کذب محض و افتزایی آشکار است.

آری! این قضیه هیچ بویی از واقعیت ندارد چرا که هیچ یک از افراد عادی به فردی نصرانی که تازه اسلام آورده و به سلک مسلمین پیوسته اظهار وصلت نمی کند، چه رسد به امیرالمؤمنین علیه السلام که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است و به امر خدای تعالی زعیم تمامی بشر بعد از مقام رسالت است؟ حاشا که سرور مؤمنان مقهور شهوت بوده و در بند غرایز نفسانی که منفور عام و خاص است، باشد.

از دیگر مواردی که خدشه بر این حکایت وارد می کند، معلوم نبودن رضایت دختران و نیز مشخص نکردن مهر آنهاست؛ زیرا در شریعت مقدس اسلام رضایت زن و داشتن مقدار مهریه لازم است.

ص: 16

ما طائفه امامیه معتقدیم: خدای تعالی به امام که صاحب منصب ولایت عامه است چنان علم واسعی عطا فرموده که جایی برای شهادت دشمنان باقی نمی گذارد و عقاید پیروان خود را ثبات می بخشند. به این ترتیب امیرالمؤمنین علیه السلام یقین داشت اگر این دختران برای او و پسرانش مقدر شده باشند، با تأخیر ازدواج تا فرصتی مناسب، فرد دیگری پیشنهاد همسری به آنان نخواهد داد.

لکن کینه توزی ها در صدد شکستن حریم ولیّ خدا بر آمد و بر سیّد اوصیا تهمت هایی بستند تا آیندگان را بفریبند و آنان را از امام خود جدا کنند. در این تلاش به اغراض پلید خود رسیدند و آنانکه «باب علم رسول» را نمی شناختند این تهمت ها را باور و بر تجسم خلق و خوی محمدی بدگمان گردیدند.

اشکال دیگر این حکایت این است که، باید بگوییم: بانو رباب علیها السلام بیش از 20 سال با امام حسین علیه السلام زندگی کرده؛ زیرا به استناد آن، وی در خلافت عمر به ازدواج امام علیه السلام در آمد، و عمر در سال 25 هجری کشته شد. و ولادت سیکنه خاتون علیها السلام در سال 47 بوده است. - بنابراین در کربلا حداقل 13 سال داشته- زندگانی رباب علیها السلام با امام حسین علیه السلام در این مدت طولانی به حسب معمول بعید بوده و مخصوصاً اگر ازدواج اوائل خلافت عمر صورت گرفته باشد. علاوه بر این، ابن کثیر می گوید: پدر بانو رباب علیها السلام «انیف» نام داشته و ذکری نیز از این داستان به میان نیاورده است. (1)

ص: 17

از مجموع این سخنان چنین بر می آید که هیچ دلیل قاطعی بر صحت داستان مذکور وجود ندارد و به هر حال رباب علیها السلام از بهترین زنان و با فضیلت ترین ایشان بوده، او همراه امام حسین علیه السلام به کربلا وارد شد و پس از به خون غلطیدن عزیزانش به کوفه و شام رفته و سپس به همراه حرم به مدینه بازگشت و در زیر آفتاب می نشست و شب و روز می گریست. تا آن که یکسال پس از شهادت مولایش دق کرد و در گذشت. (1)

اما اینکه او در راه بازگشت از شام به مدینه، نزد قبر امام حسین علیه السلام اقامت نموده و شب و روز می گریست، درست نیست؛ چرا که عقیده بنی هاشم، زینب کبری علیها السلام متکفل حفاظت از اهل حرم بود. ممکن نبود او را در آن بیابان سوزان رها کند در حالی که هیچ غمخوار و دلسوزی نداشت، زنی بی سرپرست و تنها که همه عزیزانش را از دست داده بود.

در آن یکسالی که پس از اباعبدالله علیه السلام زیست، پیشنهاد ازدواج اشراف و بزرگان را رد کرد و فرمود: پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را پدر شوهر نمی گیرم. (2)

آری، او حق داشت؛ زیرا هیچ کس را همتای سرور جوانان اهل بهشت نمی یافت. و چه کسی در عظمت و جلالت به پای علی مرتضی علیه السلام می رسید، که نسبتش به پیامبر صلی الله علیه و آله چون نسبت هارون به موسی علیه السلام بود.

در روایتی از قول «امام» رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تعداد همسران امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که: «سزاوار نیست همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و آئمه علیهم السلام بعد از ایشان ازدواج مجدد نمایند». به همین سبب تمامی

ص: 18

1- . الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 4، ص 36.

2- . تذکره الخواص، ص 150؛ الاغانی، ج 14، ص 158.

همسران و کنیزان امیرالمؤمنین علیه السلام به این حدیث عمل نموده و پس از ایشان به عقد کسی در نیامدند.»(1)

علاقه امام حسین علیه السلام به رباب علیها السلام

میزان و ژرفای مقامات هر کس را می توان در کلام بزرگان به ویژه ائمه اطهار علیهم السلام دریافت. همچنین می توان از تعبیری که از قول سیدالشهدا علیه السلام درباره ایشان وارد شده، اوج مقام این بانوی بزرگوار را کشف کرد.

بر اهل فضل روشن است که حبّ و بغض امام علیه السلام، جنبه شخصی یا احساسی ندارد، بلکه بغض امام معصوم، نسبت به یک شخص، اوج خباثت شخص و حبّ امام علیه السلام نسبت به شخصی اوج مقامات معنوی و عظمت روحی آن شخص را بیان می کند. امام حسین علیه السلام، رباب علیها السلام را بسیار دوست می داشت.(2)

اشعار امام حسین علیه السلام برای حضرت رباب علیها السلام

شواهد تاریخی نیز گویای این مطلب هستند که، وجود مقدّس سیدالشهدا علیه السلام علاقه ای شدید به حضرت رباب علیها السلام داشت و گاه این علاقه را در غالب چنین اشعاری بیان می کرد:

كان الحسين يحبّها [الرباب] حُبّاً شديداً...؛(3)

ص: 19

1- . مجموعه آثار علامه سید عبدالرزاق مقرر، زندگانی حضرت علی اکبر، حضرت سکینه و حضرت مسلم بن عقیل علیهم السلام، ص 209-206.

2- . البدایه و النهایه، ج 8، ص 228.

3- . تذکره الخواص، 265.

أَحَبَّ الْحُسَيْنِ زَوْجَتَهُ الرَّبَابَ حَبًّا شَدِيدًا وَكَانَ بَهُمَا مُعْجَبًا يَقُولُ فِيهَا الشَّعْرُ؛ (1)

كَأَنَّ اللَّيْلَ مَوْصُولٌ بِلَيْلٍ *** إِذَا زَارَتْ سُكَيْنَةَ وَ الرَّبَابُ؛ (2)

از جمله شواهد، شعری است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در زمانی که حضرت رباب و سکینه علیها السلام برای دیدن خویشان خود از حضرت دور بودند می نگاشت: «گویا شب به شب متصل است زمانی که سکینه و رباب به دیدن کسی بروند.» (3)

باید توجه داشت که چنین تعبیری از زبان امام معصوم علیه السلام صادر می شود و همان دقت و ظرافتی که در برداشت های فقهی و اعتقادی از کلام معصوم متصور است، در دیگر شئون کلام نیز اعمال می شود و این تعبیر، حاکی از اوج اتصال روحی آن حضرت به رباب است که قهراً از عظمت روحی و اوج مقام معنوی این بانوی والا مقام حکایت دارد.

دو بیت شعر

همچنین در وصف حضرت رباب و سکینه علیها السلام، آمده است که سیدالشهدا علیه السلام چنین می فرمود:

لَعَمْرُكَ إِنِّي لِأَحِبُّ دَارًا *** تَحُلُّ بِهَا سُكَيْنَةُ وَ الرَّبَابُ

أُحِبُّهُمَا وَ أَبْدُلُ جُلًّا مَالِي *** وَ لَيْسَ لِالْأَمِّي فِيهَا عِتَابُ

ص: 20

1- . البدایه و النهایه، ج 8، ص 209.

2- . منتخب التواریخ، ص 243؛ سحاب رحمت، ص 539.

3- . کنایه از این که روزی برایم وجود ندارد و همه اش مانند شب تاریک می گذرد.

قسم به جان تو خانه ای را دوست می دارم که در آن سکینه و رباب علیها السلام وجود داشته باشد، آنان را دوست می دارم و بیشترین مالم را به آنان می بخشم و این امر هیچ نوع شماتت و عتاب ندارد. (1)

در پاسخ باید گفت: این مطلب، هیچ محذور شرعی ندارد؛ بلکه دارای مؤیدات شرعی نیز هست و برای معرفی شخصیت آن بانوی بزرگوار است. هنگامی که بسیاری از کتب معتبر، با سند صحیح این مطلب را نقل کرده اند با استبعادهای ذهنی نمی توان حقایق تاریخی را انکار کرد. به عنوان نمونه، می توان به موارد بسیاری اشاره کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله محبت خود را به دخترش فاطمه زهرا علیها السلام اظهار می کرد.

باید گفت این مطلب از امام حسین علیه السلام نه تنها عرفاً نامناسب نیست، بلکه درسی به پیروانش برای استحکام خانواده در میان آنهاست.

لاتحرقی قلبی بدمعک حسره***مادام منی الروح فی الجثمانی

فاذا قتلت فانت اولی بالذی***تبکینه یا خیره النسوان(2)

ص: 21

1- . مقاتل الطالبین، ص 59؛ منتخب التواریخ، ص 243؛ قمقام زخار، ص 499؛ بحار الانوار، ج 45، ص 47؛ اعیان الشیعه، ج 3، ص 492؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ج 1، ص 355؛ المعارف، ص 213؛ انساب الاشراف، ص 195-196؛ البدایه و النهایه، ج 8، ص 228؛ ینابیع الموده، ج 3، ص 9؛ تاریخ طبری، ج 11، ص 520؛ در کربلا چه گذشت ترجمه نفس المهموم، ص 724؛ تذکره الخواص، ص 238؛ ابصار العین، ص 24 و ص 88؛ لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه السلام، ص 170-171؛ المجدی فی انساب الطالبین، ص 92؛ مقاتل الطالبین، ص 59.

2- . دخترم! تا زمانی که جان در بدن دارم مرا با اشک حسرت بار خود مسوزان؛ ای بهترین زنان! آن گاه که من کشته شدم، او برای گریه سزاوارتر است.

گفتنی است این تعبیر از امام معصوم صادر شده و چگونگی تحلیل این اشعار با شعرهای عاشقانه متعارف از دیگران، قابل مقایسه نیست. از این رو باید به این مسئله توجه داشت که ذکر این اشعار در این باره برای تبیین اوج مقام روحانی و اتصال معنوی حضرت سیدالشهدا علیه السلام با حضرت رباب علیها السلام است.

با اشاره به آن چه از صحبت های امام حسین علیه السلام نقل شده و در تاریخ آمده است، می توان گفت: از این سخنان به خوبی فهمیده می شود که امام حسین علیه السلام، رباب را به عنوان محرم دل و رفیق خود در کربلا به همراه داشت.

ابوالفرج اصفهانی، گناه تهمت دیگری را که ساخته باید به دوش بکشد. گویی از دروغ ها و تهمت هایی که برای حضرت سکینه خاتون علیها السلام بافته هنوز خشنود نشده این بار تهمتی بزرگ را به ساحت قدسی پدر بزرگوار آن عقیقه متوجه نموده که با عصمت و مقام شامخ امامت سازگار نیست.

از روایان ناشناس که علمای رجال از آنان نامی نمی شناسند نقل کرده، سکینه خاتون گفت: عمویم امام حسن مجتبی علیه السلام پدرم را به خاطر مادرم رباب علیها السلام سرزنش کرد، پدرم در پاسخ به ایشان این دو بیت را فرمود:

لَعَمْرُكَ إِنِّي لِأَحَبُّ دَارًا***تَحَلُّ بِهَا سَكِينَةُ وَالرَّبَابُ

أُحِبُّهُمَا وَ أَبْدُلُ جُلَّ مَالِي***وَلَيْسَ لِأَنْمِي فِيهَا عِتَابُ

قسم به جان تو! خانه ای را دوست می دارم که در آن سکینه و رباب وجود داشته باشد، آنان را دوست می دارم و بیشترین مالم را به آنان می

بخشم و این امر هیچ نوع شماتت و عتاب ندارد. (به سرزنش ملامتگران اعتنایی ندارم)

ابن جریر طبری در کتاب «المنتخب» بیت سومی را هم به آن افزوده است:

ولست لهم و ان عتبوا مطيعا***حياتي او يغيني التراب

اگر ملامتگران از من سرزنش کنند، من تا زنده ام هرگز از آنها پیروی نمی کنم، تا اینکه خاک مرا در زیر خود پنهان کند.

اینها همه ناشی از جهل به مقام و شأن امامت و چشم پوشی از منزلت عصمت است. به اعتقاد ما، امام از جانب خدای تعالی منصوب می شود و هیچ گناه و حتی اشتباه و ترک اولی از او صادر نمی شود تا موجب ملامت از جانب معصومی نظیر خود گردد.

امام مجتبی علیه السلام هرگز کسی را به خاطر محبت به همسر محبوبش مورد ملامت قرار نداده، مگر آنکه از حدود احکام شرع پا را فراتر نهاده باشد و چنین امری در مورد بانو رباب علیها السلام همسر امام حسین علیه السلام متصور نیست. بر فرض دروغ صاحبِ اغانی راست باشد و عتابی هم بوده، حضرت سیدالشهدا علیه السلام بس بزرگوarter و مؤدب تر از آن است که به امام زمان و امام امت با دو بیت شعر پاسخ دهد.

مزید بر آن وقار، غیرت و عظمت امامت است که از نبوت مشتق شده چگونه ممکن است اما همسر و دخترش را با ابیاتی مدح کند که با طبع ساربانان و مطرب ها دمساز است و آوازه خوانان در محافل فسق و فجور خود آنها را زمزمه می کنند؟! گفتن این اراجیف از دشمنان بعید نیست، اینان سخنی بس زشت تر و تهمت بزرگتر به خامس آل عبا علیهم السلام نسبت داده اند.

از جمله ابن حجر عسقلانی گوید: چون امام حسن علیه السلام تصمیم بر صلح گرفت با عبدالله بن جعفر مشورت نمود. عبدالله مخالفتی نکرد به برادر خود امام حسین علیه السلام فرمود: «برادر نظری درباره صلح دارم دوست دارم بپذیری.»

امام حسین علیه السلام فرمود: «من تو را به خدا پناه می دهم مبادا کاری کنی که موجب تکذیب پدرمان علی علیه السلام و تصدیق معاویه شود.»

امام حسن علیه السلام در پاسخ فرمودند:

«به خدا سوگند! هر کاری را اراده نمودم مخالفت کردی، به خدا سوگند! بر آن بودم تو را در خانه ای قرار دهم و درب آن را به رویت ببندم تا کارم را به پایان برم.»

این بود اهانت ابن حجر، و افسوس که ساده اندیشان مخالفت امام حسین علیه السلام را نشانه شجاعت و مناعت او دانسته اند، این بیچارگان نمی دانند که امام حسین علیه السلام معصوم است و به امام وقت هرگز آن گونه پاسخ نمی گوید و می داند آنچه امام وقت انجام می دهد بر اساس حکمت و مصلحت واقعی و مورد رضایت پروردگار است که در صحیفه مخصوص به امام وقت عمل به آن تصریح شده است.

مگر همین امام حسین علیه السلام نیست که در پاسخ جابر بن عبدالله انصاری آنگاه که گفت: آیا تو نیز مانند برادرت امام حسین علیه السلام صلح نمی کنی؟

فرمود: برادرم به امر خدا و رسولش عمل کرد و من نیز به امر خدا و رسولش عمل می کنم.

آیا منطقی است بپذیریم، آگاهی و آشنایی عبدالله بن جعفر به شرایط زمانه از امام حسین علیه السلام بیشتر بوده؟!!

ابن شهر آشوب می گوید: امام حسین علیه السلام در محضر برادرش به احترام او هیچ گاه سخن نمی گفت. (1)

همچنین محمد حنفیه در حضور برادرش امام حسین علیه السلام اظهار نظر نمی کرد.

طبرسی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا مَشَى الْحُسَيْنُ بَيْنَ يَدَيِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَطُّ وَلَا بَدْرَهُ بِمَنْطِقٍ إِذَا اجْتَمَعَا تَعْظِيمًا لَهُ؛ وَ هِرْكَزٌ وَ هَيْجٌ غَاةٌ إِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَيِّ تَعْظِيمٍ وَ إِحْتِرَامِ إِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَرَابَرِشِ رَاهِ نَفْتٍ وَ هِرْكَزٍ فِي سَخْنِ كَفْتِنِ وَ إِظْهَارِ نَظَرِ بَرِ أَوْ سَبَقْتِ نَكْرَفْتِ. (2)

آیا عقل می پذیرد با توجه به این ادب الهی، امام حسین علیه السلام با نظر برادرش که حجت و خلیفه خداوند است مخالفت کند در حالی که می داند او جز به مصلحت و رضایت خداوند عمل نمی کند بلکه مطابق آنچه در صحیفه اش آمده عمل می کند. (3)

محبت بانو رباب علیها السلام به امام حسین علیه السلام

حضرت رباب علیها السلام بانویی بامعرفت بود و امام حسین علیه السلام عظمت خاصی در قلب او داشت. در این باره چند فراز تاریخی وجود دارد:

الف) هنگامی که حضرت رباب علیها السلام به مدینه بازگشت، عده ای از بزرگان و اشراف قریش از او خواستگاری کردند؛ ولی ایشان نپذیرفت و فرمود:

ص: 25

1- . مناقب، ج 2، ص 143، چاپ ایران.

2- . مشکاه الانوار، ص 170؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 393.

3- . مجموعه آثار علامه مقرر، زندگانی حضرت سکینه علیها السلام، ص 195-198.

لَا يَكُونُ لِي حَمُو بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؛ بَعْدَ أَنْ رَسَمَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَرَكَةَ پَدَرِ شُوهرِي نَمِي گيرم. (1)

(ب) اشعاری که رباب پس از کربلا برای همسرش امام حسین علیه السلام سروده، نشانه ای از اوج محبت اوست؛ آن جا که گفته است:

إِنَّ الذِي كَانَ نَوْرًا يُسْتَضَاءُ بِهِ *** فِي كَرْبَلَاءَ قَتِيلٌ غَيْرٌ مَدْفُونٍ

سِبْطُ النَّبِيِّ جَزَاكَ اللَّهُ صَالِحَهُ *** عَنَّا وَجُنَّبْتَ خُسْرَانَ الْمَوَازِينِ

قَدْ كُنْتُ لِي جَبَلًا صَعْبًا أَلُوذُ بِهِ *** وَكُنْتُ تَصَحَّبْنَا بِالرَّحِمِ وَالذِّينِ

مَنْ لِيْلِي تَامِي وَمَنْ لِلْسَّائِلِينَ وَمَنْ *** يَغْنَى وَيَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مِسْكِينٍ

وَاللَّهِ لَا أَبْتَغِي صِهْرًا بِصِهْرِكُمْ *** حَتَّى أُغَيَّبَ بَيْنَ الرَّمْلِ وَالطَّيْنِ (2)

انشای این گونه اشعار، حاکی از اوج معرفت و سرسپردگی شاعر نسبت به مقام ولایت است؛ گویی این ارادت و دل بستگی به ولی خدا در ذرات کالبد او رسوخ کرده باشد.

ص: 26

1- . سحاب رحمت، ص 538.

2- . همانا شخصی که همواره مانند نور به دیگران روشنایی می بخشد، در کربلا کشته شد و دفنش نیز نکردند. فرزند پیامبر! خداوند از ما جزای نیکو به تو عطا کند و از خسران در میزان ها دور باشی. تو برای من مانند کوهی استوار بودی که به آن پناه می بردم و همیشه با مهربانی و موازین شرعی با ما رفتار می نمودی. بعد از تو چه کسی به فریاد یتیمان و نیازمندان برسد و بیچارگان به چه کسی پناه برند؟ به خدا قسم! هرگز بعد از شما پدر شوهری نخواهم داشت تا این که میان خاک ها و ریگ ها پنهان شوم و از دنیا بروم. قمقام زخار، ص 500؛ منتخب التواریخ، ص 243؛ در کربلا- چه گذشت ترجمه نفس المهموم، ص 528؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 622؛ ریاحین الشریعه، ج 3، ص 316؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 829.

ج) در احوالات حضرت رباب علیها السلام در مجلس عبیدالله بن زیاد، این گونه بیان کرده اند که چون نگاه حضرت رباب به سر مقدس امام حسین علیه السلام افتاد، بی تاب شد. سر را در بغل گرفت و بوسید و در کنار خود نهاد و نوحه سرایی کرد و این اشعار را خواند:

وَ حُسَيْنَاهُ فَلَا نَسِيْتُ حُسَيْنًا *** أَفْصَدْتَهُ أَسِنَّةَ الْأَعْدَاءِ

غَادِرُوهُ بِكَرْبَلَا صَرِيحًا *** لَا سَقَى اللَّهُ جَانِبِي الْكَرْبَلَاءِ (1)

رباب علیها السلام با سرودن همین دو بیت شعر، رویداد کربلا را تبیین کرد و راه تحریف را بر دشمنان بست.

حضرت رباب علیها السلام هر چند این دو بیت شعر را در قالب مرثیه و نوحه برای امام حسین علیه السلام سروده است، ولی در واقع تمام اهداف تبلیغی خویش را در آن ریخته، و تاریخ نهضت حسینی را از هرگونه تحریف مصون داشته است! زیرا؛ در این اشعار به مظلومیت امام حسین علیه السلام و غم های فراموش نشدنی او پرداخته، و کیفیت قتل و شهادت را بیان داشته، که با نیزه و ابزار قتل، وی را کشته اند. و قاتل را مشخص ساخته که دشمنان آن حضرت بوده اند. و از کلمه «غادروا» که به معنای «رها کردند و ترک گفتند» استفاده نموده و می رساند که به جنازه حسین علیه السلام

ص: 27

1- . وای حسین! من هرگز فراموش نمی کنم حسین را! آیا نیزه های دشمن او را نشانه رفت؟ او را در حالی که روی زمین افتاد بود رها کردند. خداوند اطراف کربلا را آب ننوشاند [و از باران محرومشان کند]. قمقام زخار، ص 393؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 856؛ تذکره الخواص، ص 233؛ مقتل الحسین علیه السلام، ص 424-425؛ لواعج الاشجان، ص 170-171؛ اعیان الشیعه، ج 1، ص 622؛ دانش نامه امام حسین علیه السلام، ج 1، ص 292-293.

احترام نکردند و نماز نگذازدند و کفن نکردند، بلکه بدون دفن بدن او را به روی زمین انداختند و ...

حضرت رباب علیها السلام از زنان راوی حدیث

علامه مامقانی او را در زمره زنان راوی نام برده و می نویسد: نسبت به روایات او نهایت اعتماد وجود دارد. (1)

عمر رضا کحاله می نویسد: از شاعران عرب و از برترین و برگزیده ترین زنان زمان خویش بود. (2)

حضرت رباب علیها السلام از امام حسین علیه السلام روایت کرده است. (3)

فرزندان حضرت امام حسین و بانو رباب علیها السلام

اشاره

بانو رباب علیها السلام دو فرزند از امام حسین علیه السلام داشت؛ یکی سکینه و دیگری عبدالله (علی اصغر علیه السلام) که در روز عاشورا، در حالی که کودکی بیش نبود، در آغوش پدرش به شهادت رسید. (4)

1: حضرت سکینه علیها السلام

اشاره

نام سکینه دختر امام حسین علیه السلام آمنه و به قولی امینه بود. (5)

ص: 28

1- . تنقیح المقال، ج 3، ص 78.

2- . زنان عاشورایی، ص 119 به نقل از: اعلام النساء، ص ج 1، ص 439.

3- . محدثات شیعه، ص 176.

4- . الارشاد، ج 2، ص 135.

5- . سحاب رحمت، ص 863.

اقوال علما، بزرگان و نویسندگان درباره حضرت سکینه علیها السلام

عمر رضا کحاله می نویسد: سکینه بانویی جلیل القدر، با نجابت و داراری مقام و منزلتی بلند بود. (1)

بنت الشاطی می گوید: به حق که خانم سکینه علیها السلام به سبب اصل و نسب عالی و شرافت و منزلت بالایش صاحب عزت بی انتها و آشکاری است. (2)

مورخ شهیر، غیاث الدین در کتاب «حبیب السیر» چنین نگاشته است:

حضرت سکینه بنت الحسین علیها السلام، به جمال ظاهری و کمال باطنی و حُسن خلق و جودت طبع موصوف بود، بنابراین او را «عقیله القریش» می گفته اند. (3)

سکینه بانویی شجاع بود و در برابر لعن بنی امیه سکوت نمی کرد. عمر رضا کحاله می نویسد: دختر عثمان بن عفان در برابر سکینه گفت: من دختر شهید هستم. سیکنه علیها السلام سکوت کرد. ناگاه مؤذنی گفت: اشهد ان محمداً رسول الله. سکینه علیها السلام گفت: این پدر من است یا تو؟

آن زن گفت: هرگز به شما فخر نخواهم فروخت. (4)

سکینه علیها السلام بانویی شجاع و با هیبت و عظمت بود و کسی جرأت توهین به او را نداشت. (5)

ص: 29

-
- 1- . زنان عاشورایی، ص 40، به نقل از: اعلام النساء، ج 2، ص 202.
 - 2- . همان، ص 41.
 - 3- . شهزاده علی اصغر علیه السلام، ص 44.
 - 4- . ریاحین الشریعه، ج 3، ص 360؛ زنان عاشورایی، ص 41.
 - 5- . زنان عاشورایی، ص 41 به نقل از : محدثات شیعه، ص 213-212.

سکینه بانویی فصیح و بلیغ بود و از بهترین شعرای زمان خویش به شمار می آمد و مقامی رفیع داشت. (1)

حضرت سکینه علیها السلام بانویی محدثه

سکینه دختر بزرگوار حسین بن علی علیها السلام از پدرش امام حسین علیه السلام و ام کلثوم بنت علی علیها السلام روایت کرده است. از سکینه نیز فائد مدنی مولی عبیدالله ابن ابی رافع اهل کوفه و فاطمه بنت علی بن الحسین علیهم السلام روایت کرده اند. (2)

ابن عساکر به سند خود از فائد مولی عبیدالله بن ابی رافع نقل می کند که: سکینه بنت الحسین بن علی علیهم السلام از پدرش برای من نقل کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (روز قیامت) حاملان قرآن شناخته شدگان اهل بهشتند. (3)

علامه مجلسی قدس سره به اسناد خویش از بکر بن احنف، از فاطمه بنت علی بن موسی الرضا علیه السلام و او از فاطمه و زینب و ام کلثوم بنات موسی بن جعفر و آنها از فاطمه بنت جعفر بن محمد و او از فاطمه بنت محمد بن علی و او از فاطمه بنت علی بن الحسین و او از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه السلام و آنها از ام کلثوم بنت علی و او از فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

ص: 30

1- . اعیان الشیعه، ج3، ص 492؛ محدثات شیعه، ص 210؛ زنان عاشورایی، ص 121.

2- . محدثات شیعه، ص 213؛ الاعلام، ج3، ص 106.

3- . زنان عاشورایی، ص 120 به نقل از: تاریخ مدینه دمشق، ص 155.

شبانگاه که به معراج برده شدم، وارد بهشت گردیدم و به قصری از جواهر سفید بلورین برخورد کردم، دری داشت که با دُرّ یاقوت تزئین شده بود و بر در پرده ای بود، سرم را بالا بردم، بر در نوشته شده بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی القوم؛ خدایی جز الله نیست، محمد رسول خدا و علی وصی قوم است.» و نیز نوشته بود: «بخ بخ، من مثل شیعه علی؛ خوشا به حال کسانی که شیعه علی علیه السلام هستند.»(1)

وفات حضرت سکینه علیها السلام

حضرت سکینه علیها السلام دختر امام حسین علیه السلام 56 سال پس از واقعه کربلا در شب پنجم ربیع الاول سال 117 هجری در مدینه وفات کرد.(2)

مرحوم سپهر گوید: در سال وفات سکینه علیها السلام، اهل سیر همگان اتفاق دارند که در سال 117 هجری بود.(3)

2: حضرت علی اصغر علیه السلام

ولادت حضرت علی اصغر علیه السلام

آقای علی اکبر تبریزی - ساکن تهران که مورد اعتماد است - نقل می کرد که در یکی از سفرهای خود به مشهد مقدس در حرم مولا علی

ص: 31

1- بحار الانوار، ج 65، ص 75؛ محدثات شیعه، ص 213.

2- قلائد النور، ج ربیع الاول، ص 26؛ فیض العلام، ص 206؛ مستدرک سفینه البحار، ج 4، ص 67؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 8، ص 580؛ ریاحین الشریعه، ج 3، ص 280؛ تقویم شیعه، ص 75.

3- .سحاب رحمت، ص 868، به نقل از ناسخ التواریخ، ج 4، ص 251.

بن موسی الرضا علیه السلام صحن پایین پا، با تعدادی از رفقا نشسته بودیم، من از حضرت رضا علیه السلام درخواست نمودم که چیزی به من بدهند که تا به حال به احدی عطا نکرده اند، و خیر آن به همه برسد. رفقایم خندیدند و گفتند: ادعای بزرگی کرده ای؟

گفتم: اولاً؛ چیز بدی نخواسته ام. ثانیاً: چیزی خواستم که خیرش به همه برسد.

شروع به توسل نمودیم در این حال سید جلیل القدر و بسیار زیبا و نورانی تشریف آوردند و به آرامی پیش من نشستند، مرا به اسم صدا زدند و فرمودند: علی اکبر، شب نهم ماه رجب که تولد حضرت علی اصغر علیه السلام است جشن بگیر که خیرش به همه می رسد، و هیچ کس از این قضیه خبر ندارد؛ و آن چنان در من تصرف کرده بود که غافل بودم، اسم مرا از کجا می دانند، و از کجا درخواست مرا خبر دادند، بعد از چند لحظه تشریف بردند، آن وقت من به خود آمدم که این آقا که بود؟ اسم مرا از کجا می دانست! حاجت مرا خبر داد. به رفقا گفتم: آقا جواب مرا دادند؛ و شروع به گریه کردم و از خود بی خود شدم و حال عجیبی به من دست داده بود.

چون شب تولد آن شاهزاده فرا رسید، مجلس جشنی در منزل گرفتم. همان شب همسرم حضرت زهرا علیها السلام را در خواب دید که گویا از ایشان تشکر کرده و فرمودند:

دلی شکسته تراز من در آن زمانه نبود*** در این زمان دل فرزند من (مهدی) شکسته تراست

و فرمودند: این جمله را قاب بگیرد. (1)

ص: 32

بر اساس شواهد نقل شده، رباب علیها السلام در کربلا حضور داشت و همراه اسیران به شام رفت. گفته شده است که او شهادت علی اصغر علیه السلام در آغوش پدر را نظاره گر بود. (1)

ابن کثیر دمشقی می گوید:

او در کربلا همراه حسین علیه السلام بود و هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد، بسیار بی تاب می کرد. (2)

دوری از لذایذ دنیوی نیز بخشی دیگر از اموری است که در سیره حضرت رباب علیها السلام به چشم می خورد. (3)

خروش و استغاثه از خیمه مادر علی اصغر علیه السلام بلند شد

پس از استغاثه ابا عبدالله الحسین علیه السلام در روز عاشورا، صدای شیون و زاری از خیمای حرم بلند شد، هر کدام از اهل حرم آمدند و با امام خویش صحبت نمودند و درد دل می گفتند ناگاه خروش و غوغا از خیمه مادر علی اصغر علیه السلام بلند شد. سالار شهیدان پرسیدند: چه خبر شده است؟ چه اتفاق تازه ای رخ داده است؟

عرض کردند: ای مولای جن و انس از بی آبی؛ شیر در پستان مادر علی اصغر خشکیده و از بی شیری علی اصغر جان می دهد.

ص: 33

1- . ابصارالعین، ص 223.

2- . البدایه و النهایه، ج 8، ص 229.

3- . دانش نامه امام حسین علیه السلام، ج 1، ص 292-293.

امام علیه السلام فرمود: بیاورید آن طفل را تا بلکه قطره ای آبی از برای او حاصل کنم، مادر علی اصغر علیه السلام قنداقه فرزندش را روی دست گرفت و به امام حسین علیه السلام سپرد.

پس از اینکه قوم بی رحم طفل معصوم را شهید نمودند حضرت سیدالشهدا علیه السلام آن طفل را به روی دست گرفته و عنان ذوالجناح را به سوی خیمه برگردانید و فریاد زد که: ای مادر علی اصغر بیا فرزند شهیدت را از من بگیر، در آن حال اهل حرم از خیام بیرون ریختند. مادر علی اصغر علیه السلام طفل معصوم خود را از امام گرفته و به روی سینه می چسباند و با زبان حال می گفت:

زمهد سینه مادر ملول گردیدی***بگهاواره آغوش حوریان رفتی(1)

وقتی که امام حسین علیه السلام آن طفل را به خیمه برگرداند

در تذکره الشهداء نقل شده است: پس آن مظلوم، آن کشته بی گناه را به سینه خود چسباند و به سوی خیمه ها آورد در حالی که خون آن طفل بر سینه امام جاری بود.

پس فرمود: ای زینب! ای ام کلثوم! ای لیلا! ای رباب مادر این طفل! این طفل از من بگیرد که او را از شربت کوثر سیراب کردند.

زنان حرم به یکباره از خیمه ها بیرون دویدند... پس آن طفل را دیدند که روی سینه امام علیه السلام با گلی پاره، جان از قالبش بیرون آمده.

او را گرفتند و در خیمه بردند و اطرافش را گرفته، چنان زار زار گریستند و خروشیدند که سکان صوامع ملکوت به خروش آمدند.

ص: 34

1- . غنچه خونین، ص 27 به نقل از: مرحوم جوهری، طوفان البكاء، ص 151-150

امام نیز در آن حال زار زار می‌گریست و این اشعار را می‌خواند:

یا رب لا تترکنی وحیداً*** قد اکثروا العصیان و الجحودا

قد صیرونا بینهم عبیداً*** یرضون فی فعالهم یزیدا

اما اخی فقد مضی شهیداً*** معفراً بدمه وحیداً

فی وسط قاع مفرداً بعیداً*** وافت بالمرصاد لن تحیداً(1)

ولی آنچه که دل را می‌سوزاند این مطلب است، وقتی حضرت امام حسین علیه السلام طفل را به رباب علیها السلام داد، مادرش چه حالی داشت؟ رباب قنடைه را گرفت و به سینه چسبانید و لب بر حلقوم خونین او نهاد.(2)

اوج صبوری حضرت رباب علیها السلام در واقعه کربلا

ابوخلیق را پیش مختار بردند. مختار از او پرسید: ای ملعون! در کربلا هیچ گاه دلت به حال آقای ما حسین علیه السلام سوخت؟

گفت: بلی ای امیر! یک مرتبه آن قدر دلم سوخت که مرگ خود را از خدا خواستم تا آن حالت حضرت را نبینم.

گفت: بگو ببینم چه وقت بود؟

ص: 35

1- . امواج البکاء، بسطامی، ص 277. یعنی ای پروردگار من مرا تنها مگذار پس در حقیقت تو می‌بینی کافران و اهل نکار را که ما را بین خودشان بمانند بنده و عبید گردانیده و در کردار خودشان یزید را راضی و خوشنود می‌نمایند. اما برادر من از دنیا گذشت به حالت شهادت در حالتی که بدنش به خون آغشته شده بود و یکه و تنها در میان بیابان دور از سایر شهیدان افتاده بود و تو در کمین ستمکاران و جبارانی که هرگز متمایل از آن نمی‌شوی.

2- . غنچه خونین ص 28 به نقل از: انوارالمجالس، ارجستانی، ص 312-313.

گفت: امیر! هنگامی که سیدالشهداء علیه السلام طفل کشته خود را زیر عبا گرفت، و از میدان برگشت، رو به خیمه ها کرد. من تماشا می کردم، دیدم زنی مجلله، چادر به سر و نقاب به صورت، بیرون خیمه ایستاده، گویا مادر آن طفل بود که انتظار بچه اش به سر می برد.

همین که امام علیه السلام چشمش به مادر افتاد که منتظر ایستاده، برگشت مقداری صبر کرده، دوباره رو به خیمه آورد. باز خجالت کشیده، برگشت. تا سه مرتبه امام رو به خیام رفت و برگشت؛ و از مادر علی اصغر خجالت کشید. چون آن حالت حسین علیه السلام را دیدم جگرم کباب شد.

مختار گفت: ای ملعون، آخر چه شد؟

گفت: امیر! بالاخره امام از مرکب پیاده شد، طفل را روی زمین نهاد، و با غلاف شمشیر قبری حفر نمود، بر آن طفل نماز خواند و او را به خاک سپرد و برگشت.

مختار از شنیدن این گفتار صیحه ای کشید، افتاد و غش کرد. بعد از به هوش آمدن، گریبان درید و بر سر و سینه زد و فرمود: این حالتِ آخرِ امام حسین علیه السلام دلم را از همه بیشتر سوزانید که نخواست بعد به بدن این طفل کسی آزار برساند، یا سرش را ببرند، و یا در زیر سم اسب ها پایمال شود.

ابوخلیق گفت: ای امیر! به خدا قسم نگذاشتند بدن آن طفل صحیح و سالم بماند. روز یازدهم سر هر سروری را به سرداری دادند که جهت افتخار بر نیزه کند و به کوفه نزد ابن زیاد برد و جایزه بگیرد.

به ابو ایوب غنوی - که سرکرده بیل داران بود - سری از شهداء نرسید، لذا به بیل داران دستور داد تا زمین کربلا را زیر و رو کردند، و

جسد آن طفل را یافتند، و بیرون آورده سرش را بریدند، و بر سر نیزه زدند و به کوفه آوردند.

ابوخلیق گوید: خودم در حضور ابن زیاد بودم که سر حسین علیه السلام با سر علی اصغر علیه السلام هر دو در میان یک طشت بود، و نیز سایر سرها در میان طبق ها و سپرها در حضور نهاده بود، و دائماً صورت حسین علیه السلام محاذی صورت علی اصغر علیه السلام بود....(1)

صدرالدین واعظ قزوینی در این باره می گوید:

امام حسین علیه السلام قنடைه علی اصغر را به خون آغشته کرد و سپس آن را دفن نمود.(2)

در شب یازدهم محرم، حضرت زینب علیها السلام شام غریبانی داشت؛ از یک سو برادران و فرزندان و خاندان خود را می دید که با پیکرهای آغشته به خون بر روی زمین گرم کربلا افتاده اند و از سوی دیگر، شاهد صدای ضجه و شیون کودکان و زنان داغ دار بود که همگی در غم از دست دادن عزیزانشان مویه سر داده بودند. از سوی دیگر نیز به خیمه نیم سوخته امام سجاد علیه السلام می نگریست که حضرت با تنی تب دار در درون آن افتاده بود.

سکینه سراغ پدر را می گرفت؛ رباب علیها السلام به فکر اصغر خود در خیمه ای نیم سوخته لالایی می خواند، اما کوفیان حتی گهواره خالی علی اصغر را نیز برای رباب نگذاشته بودند و آن را به غارت برده بودند.

در شب یازدهم، کودکان امام حسین علیه السلام همگی در درون خیمه ای نیم سوخته جمع شده و به یاد طفل شش ماهه رباب بودند. رقیه به یاد

ص: 37

1- . سحاب رحمت، ص 542.

2- . ریاض القدس، ج 2، ص 103.

برادرنا زینب اشک می ریخت. او به یاد خنده های شیرین علی اصغر علیه السلام می افتاد و از دل، شیون و زاری می کرد. او به یاد شب گذشته می افتاد که چگونه علی اصغر علیه السلام با لبانی تشنه درون گهواره به خواب فرو رفته بود که ناگاه از پشت خیمه نیم سوخته صدای گریه و شیونی جان سوز بلند شد.

زینب علیها السلام با شتاب از خیمه بیرون دوید. دید رباب گریه می کند و اشک می ریزد. زینب علیها السلام خطاب به رباب علیها السلام فرمود: ای بانو! ما باید به خاطر کودکان و بچه ها آرامش خود را حفظ کنیم.

رباب علیها السلام عرض کرد: امروز عصر به ما آب دادند. سینه من پر از شیر شده، اما علی اصغر تشنه لب کنجاست که از این شیر بیاشامد؟! (1)

رباب خسته دل باور ندارد*** که دارد شیر لیک اصغر ندارد

(محمد علی صاعد اصفهانی)

بریدن سر حضرت علی اصغر علیه السلام مقابل چشمان بانوان

روز یازدهم محرم در وقت جدا کردن سرها، ظالمی آمد و قبر آن طفل شش ماهه را نبش کرد، قنداقه اش را بیرون آورد و جلوی چشم بانوان حرم و شیون و زاری آنان، سر مقدس حضرت علی اصغر علیه السلام را برید. (2)

گریه حضرت رباب علیها السلام در خرابه

در کتاب «مفتاح» و «مناقب الائمه» و «نوادیر الاعجاز، احمد بن ابی داوود» از محمد بن مسلم نقل کرده است که:

ص: 38

1- . سحاب رحمت، ص 637.

2- . 200 داستان از فضائل، مصائب و کرامات حضرت علی اصغر علیه السلام، ص 140؛ فرات اشک، ص 163 به نقل از: جامع النورین سبزواری، مجلس 28.

روزی از روزها آهویی از صحرا داخل دمشق شده و با بی اعتنایی از هر کوی و برزن می گذشت، گویی که به دنبال مطلوب خویش می گشت. مردم با دیدن آهو جمع شدند، و سر و صدا کردند، اما آهو هیچ توجهی به آنان نداشت، به راه خود ادامه داد تا اینکه به در خرابه ای رسید که حضرت زین العابدین علیه السلام در دوران اسارت در شام در آن جا سکنی داشتند.

هنگامی که نگاه آهو به رخسار مبارک امام سجاد علیه السلام افتاد، همه ای کرده و شروع به گریستن نمود، مثل اینکه می خواست مطلب مهمی را به عرض امام سجاد علیه السلام برساند.

حضرت زین العابدین علیه السلام بعد از شنیدن تقاضای آهو از خرابه بیرون آمد، دست عنایت بر صورتش کشید، و قطرات اشک بر صورتش جاری شد.

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به امام می نگریستند و گریه می کردند، ولی کسی از جریان مطلع نبود. آهو به سویی به راه افتاد، و امام علیه السلام نیز به دنبال او حرکت کرد تا اینکه به در خانهٔ مرد صیادی رسیدند. حضرت امام سجاد علیه السلام صیاد را احضار کرد و فرمود: «دیروز بچهٔ این آهو را صید کرده ای و می خواهی او را به کسی بدهی. من از شما می خواهم که این عطای ما را بگیر، و گفتهٔ ما را بپذیری».

در این هنگام دست مبارک خود را به زمین زد، مشتی خاک به دامان مرد صیاد ریخت، در همان دم تمامی آن خاک تبدیل به دُرّ شاهوار شد.

حاضران همگی شگفت زده شدند، سپس حضرت به سمت و سوی خرابه آمد. هنگامی که مادر و بچه به هم رسیدند، یکدیگر را بوئیدند. بره

آهوزانو به زمین زده، شیر مادرش را می مکید و قطرات شیر از گوشه لبانش می چکید.

در این لحظه بود که صدای ناله جانسوزی از درون خرابه به آسمان بلند شد. امام چهارم علیه السلام علت گریه را پرسیدند؟

عرض کردند: «مادر حضرت علی اصغر علیه السلام شیر خوردن بچه آهو را مشاهده کرد، به یاد طفل شیرخوار خود حضرت علی اصغر علیه السلام افتاد، به همین خاطر فریاد برآورده، می گوید:

«ای فرزند! مگر مادر نداستی که تو را مانند این بره آهو سیراب کند».

گویی که به زبان حال می گفت:

شهزاده اصغر ای ماه منظر***قربان جانت، ای جان مادر

زین بچه آهو زین مهربانی***افتاده در دل، سوز نهانی

کاین نوع کشتن کافی نبوده***آخر بریدند از پیکرت سر

ای جان مادر، آخر ز آهو***نبوده ای تو در رتبه کم تر

آخر کجایی ای نور دیده***آب از برایت گشته میسر

حضرت امام زین العابدین علیه السلام آهو را با بره آزاد کرد، آهو به خواسته خود رسیده بود، اما آثار غم و اندوه از رخسارش پدیدار بود. آهو یک نگاه به آسمان کرد، یک نگاه به خرابه و با این حال اشک از چشمانش سرازیر بود. نه طاقت ایستادن داشت و نه تاب رفتن.

اهالی شام با دیدن این صحنه، شروع به گریه و شیون کردند، صدای گریه مردم شام تمامی شهر را فرا گرفت، یزید با شنیدن سر و صدا سؤال کرد که چه شده؟ موضوع را برای او شرح دادند. او مرد صبیاد را احضار کرد، او را تهدید کرد و گفت: این چه شورش است که به راه انداخته ای؟

مرد صیاد گفت: شورش را کسی به پا کرده است که اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در خرابه جای داده است! مردم معجزات آنان را می بینند، و به سویشان می روند.

یزید از این پاسخ ناراحت شد، فرمان داد که مرد صیاد را بکشند. می گویند که امام سجاد علیه السلام دعا کرد، و مرد صیاد زنده شد و سی سال زندگانی کرد. (1)

عزاداری یا اقامت در کنار قبر امام حسین علیه السلام

صاحب «معالی السبطين» می نویسد:

بانو رباب از حضرت امام سجاد علیه السلام اجازه گرفت که برای اقامه عزا برای ابی عبدالله علیه السلام در کربلا بماند. سفارش او را به بنی اسد کردند و آن مخدره یک سال کنار قبر ابی عبدالله علیه السلام اقامت نمود و گریه و ندبه می کرد و شب ها پیش زنان بنی اسد می آمد و روزها سر قبر ابی عبدالله علیه السلام می رفت، و در آفتاب داغ می نشست و گریه می کرد و اجازه نداد برایش سایبان بزنند و می فرمود: ابی عبدالله علیه السلام را در برابر تابش خورشید به شهادت رساندند. (2)

بنابر نقل برخی کتاب های تاریخی، رباب پس از بازگشت از شام، به مدت یک سال به تنهایی بر سر قبر امام حسین علیه السلام ماند و عزاداری کرد

ص: 41

1- . 200 داستان از فضائل، مصائب و کرامات حضرت علی اصغر علیه السلام، ص 149-146، به نقل از: بحرالمصائب، ج 4، ص 345.

2- . مروی بر مقتل سیدالشهدا علیه السلام، ص 127 به نقل از معالی السبطين، ج 2، ص 188-187، مجلس 4.

و سپس به مدینه بازگشت و در حالی که از شهادت آن حضرت بسیار ناراحت و غمگین بود، از دنیا رفت. (1)

در ماندن این بانوی مکرمه در کربلا، جای هیچ گونه استبعاد نیست؛ زیرا در آن روزگار، چنین کاری به ویژه نزد زن های باوفا معمول بوده است، همان گونه که حضرت فاطمه علیها السلام پس از وفات همسرش حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام تا یک سال در کنار قبرش چادر زد و عزاداری کرد. (2)

این سخن را شیخ مفید و بسیاری از دیگر عالمان شیعی نیز نقل کرده اند؛ اما شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن بانو برای امام حسین علیه السلام یک سال عزاداری کرد، نه یک سال اقامت، و سپس از دنیا رفت.

برخی نویسندگان از این روایت استفاده کرده اند که رباب مجلس عزا را در مدینه برپا کرده است نه بر سر مزار امام حسین علیه السلام. افزون بر این، در منابع تاریخی آمده است که امام سجاد علیه السلام اجازه نمی داد رباب یک سال در آن سرزمین تنها بماند. خود آن بانو نیز به چنین کاری اقدام نمی کرد.

عزاداری عجیب رباب علیها السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: 42

1- . الکامل فی التاریخ ، ج 4، ص 88.

2- . نفس المهموم، ج 1، ص 256.

لَمَّا قُتِلَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقَامَتِ امْرَأَتُهُ الْكَلْبِيَّةُ عَلَيْهِ مَاتَمًا وَبَكَتْ وَبَكَيْنَ النِّسَاءِ وَالْخَدَمُ حَتَّى جَفَّتْ دُمُوعُهُنَّ وَذَهَبَتْ فَيِّنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا رَأَتْ جَارِيَةً مِنْ جَوَارِيهَا تَبْكِي وَدُمُوعَهَا تَسِيلُ فَدَعَتْهَا فَقَالَتْ لَهَا مَا لَكَ أَنْتِ مِنْ بَيْنِنَا تَسِيلُ دُمُوعَكَ قَالَتْ إِنِّي لَمَّا أَصَابَنِي الْجَهْدُ شَرِبْتُ شَرْبَةً سَوِيْقٍ قَالَ فَأَمَرْتُ بِالطَّعَامِ وَالْأَسْوَقَةِ فَأَكَلْتُ وَشَرِبْتُ وَأَطَعَمْتُ وَسَقَمْتُ وَقَالَتْ إِنَّمَا تُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ نَتَقَوَّى عَلَى الْبُكَاءِ عَلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ؛ هنگامی که امام حسین علیه السلام شهید شد، همسرش از قبیله کلبی برایش مجلس ماتم و عزا گرفت و خودش همراه زنان و خادم ها می گریستند، تا آن که اشک چشمانشان خشک شد. روزی دید یکی از زنان خدمتکار گریه می کند، در حالی که اشک هایش جاری است. به او گفت: چرا در بین ما تنها اشک تو جاری است؟

پاسخ داد: من مقداری سویق خورده ام. او وقتی این مطلب را شنید، دستور داد طعام و سویق بیاورند. همگی خوردند و گفت: با این کار می خواهیم قدرت گریه بر امام حسین علیه السلام پیدا کنیم. (1)

این امور را نمی توان صرف بروز عواطف دانست؛ اگرچه خالی از آن هم نیست. چنین نوعی از اقامه عزا، در جامعه و اتفاقات پیرامون آن، اثری شگرف دارد و حضرت رباب بار رسالت بعد از کربلا را با جان و دل به دوش کشیده است.

در روایتی این گونه نقل شده است:

ص: 43

1- . اصول کافی، ج 1، ص 466، باب مولد الحسین بن علی علیها السلام، ح 9.

وَأَهْدِي إِلَى الْكَلْبِيِّ جُونٌ لِيَتَّعِينَ بِهَا عَلِيٌّ مَاتِمَ الْحُسَيْنِ. فَلَمَّا رَأَتْ الْجُونَ قَالَتْ: مَا هَذِهِ؟ قَالُوا هَدِيَّةٌ أَهْدَاهَا فُلَانٌ لِيَتَّعِينِي بِهَا عَلِيٌّ مَاتِمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَتْ: لَسْتُ نَأْفِي عُرْسٍ فَمَا نَصْنَعُ بِهَا؟ ثُمَّ أَمَرَتْ بِهِنَّ، فَأُخْرِجْنَ مِنَ الدَّارِ، فَلَمَّا خَرَجْنَ مِنَ الدَّارِ لَمْ يُحَسَّ لَهُنَّ حَسٌّ كَأَنَّمَا طَرْنَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَلَمْ يَرُ لَهُنَّ بَعْدَ خُرُوجِهِنَّ مِنَ الدَّارِ أَثَرٌ؛ رَوَى نَزْدَ حَضْرَتِ رَبَابِ، ظَرْفِ عَطْرٍ يَأْمُرُ بِرِيَانِي آوَرَدَنَدَ تَابَهُ وَسِيلَهُ أَنْ دَرِ عَزَائِ امَامِ حُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ اسْتِعَانَتِ بِجَوِيدِ. هَنَّاگَامِي كِه چَشْمِ حَضْرَتِ رَبَابِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بَهْ أَنْ ظَرْفِ افْتَادِ، فَرَمُودِ: اَيْنِ چِيَسْتِ؟

عرضه داشتند: هدیه ای است که فلانی فرستاده تا شما به وسیله آن در عزای امام حسین علیه السلام استعانت بجوید.

فرمود: ما که مشغول عروسی نیستیم! اینها به درد ما نمی خورد. سپس به آن بانوان دستور داد آنها از خانه خارج شوند. وقتی خارج شدند، اثری از آنها احساس نشد، گویی در میان آسمان و زمین پرواز کردند و هنگامی که خارج شدند اثری به جای ننهاندند. (1)

خوانندگان محترم توجه داشته باشند همین که در مجلسی از خوردن غذای لذیذ خودداری می کرد چه مطلبی را می رساند؟ آیا این مخدره با خوردن غذای لذیذ مخالف است. خیر؟ بلکه با این حرکت همگان را متوجه حماسه عاشورا و ظلم و جنایت بنی امیه لعنه الله علیهم می کرد.

ص: 44

1- . ریاحین الشریعه، ج 3، ص 316؛ بحار الانوار، ج 45، باب 39؛ اصول کافی، ج 2، ص 368، ح 9.

درد دل حضرت رباب علیها السلام در کنار مزار حضرت علی اصغر علیه السلام

سید بن طاووس روایت کرده است که:

هنگامی که اهل بیت از شام به مدینه می رفتند، به عراق رسیدند، به راهنمای کاروان گفتند: ما را از راه کربلا عبور بده!

راهنمای قافله آن ها را به کربلا برد، هنگامی که به تربت مبارک حضرت سیدالشهدا علیه السلام رسیدند، دیدند که جابر بن عبدالله انصاری همراه با عده ای از بنی هاشم و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به آن جا آمده و مشغول زیارت هستند، آن ها بعد از ملاقات با یکدیگر، شروع به سوگواری و عزاداری و نوحه و ماتم نمودند، به گونه ای که زنان قبایل اطراف نیز جمع شده و مجلس عزایی بر پا کردند. (1)

آیا حال حضرت رباب علیها السلام در این لحظه چه بود؟ مادری که پس از طی دوران اسارت اینک بر سر مزار فرزند شیرخوارش آمده چه حالی داشت؟ به طور حتم حضرت رباب نیز در گوشه ای مزار پاک و مطهر فرزند بی گناه و معصومش را در آغوش کشیده بود، و با او اینگونه زمزمه می کرد:

فرزند شیرخوارم! ای کاش در روز عاشورا بیشتر تاب آورده بودی.

فرزند بی گناهم! من تا عمر دارم و نفس می کشم به یاد عطش و تشنگی تو و پدر مظلومت عزاداری خواهم کرد.

بی گناه کودک شیرخوارم! نبودی که ببینی که پس از گذشت ساعاتی از شهادت تو، آب که مهریه جده تو حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود، آزاد گردید.

کودک شیرخوارم! در آخرین لحظات در آغوش پدر چه شد که پس از آن همه گریه و بی تابی، ناگاه لب به خنده گشودی و خندیدی؟

ص: 45

آیا جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را نیز همانند برادرت علی اکبر علیه السلام سیراب کرد؟

آیا تو نیز با لبنانی سیر از دنیا رفتی؟ شیرخواره اصغرم! (1)

زندگی رباب علیها السلام پس از امام حسین علیه السلام

حضرت رباب علیها السلام بعد از شهادت امام حسین علیه السلام یک سال بیشتر زنده نماند و در سال 62 هجری از دنیا رفت. آن حضرت این مدت را در کمال ناراحتی و اندوه زیست و هرگز از آفتاب به زیر سقف یا سایه نرفت تا این که بدنش فرسوده شد و از فرط اندوه و غصه از دنیا رفت. (2)

گویا وی پس از آن که به چشم خود بدن مطهر امام حسین علیه السلام را برهنه در مقابل آفتاب دید، با خود عهد کرد در سایه زندگی نکند. (3)

تخریب خانه رباب علیها السلام در مدینه

یزید دست خود را به ترکه حسین علیه السلام دراز نکرد مگر اینکه سعید بن عاص که والی مدینه بود وقتی که خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید، خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خانه عقیل و خانه زوجه امام حسین علیه السلام مادر سکینه علیها السلام (رباب علیها السلام) را در مدینه ویران کرد. (4)

ص: 46

1- . همان، ص 151-152.

2- . قمقام زخار، ص 500؛ منتخب التواریخ، ص 243؛ اعیان الشیعه، ج 6، ص 449؛ الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 88؛ البدایه و النهایه، ج 8، ص 229؛ در کربلا چه گذشت، ص 726؛ تذکره الخواص، ص 238؛ لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه السلام، ص 171.

3- . منتهی الآمال، ج 1، ص 856.

4- . غنچه خونین، ص 30 به نقل از: ابن فندق بیهقی در لباب الانساب؛ اولین اربعین سیدالشهدا علیه السلام، ص 691.

طبق آنچه که در تواریخ آمده خانه های سایر بنی هاشم را نیز در مدینه ویران ساخته و با خاک یکسان کرد. (1)

وفات حضرت رباب علیها السلام

روز وفات حضرت رباب علیها السلام مشخص نیست، ولی قدر مسلم تا یک سال بعد از شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام حیات داشت. (2)

حضرت رباب علیها السلام پس از بازگشت به مدینه، در آن جا مجلس عزای برپا می ساخت و زنان نزد او جمع می شدند. آنان آن قدر می گریستند که چشمانشان مانند کاسه خون می شد. (3)

سید محسن امین نیز سال وفات رباب علیها السلام را 62 هجری - یعنی یک سال پس از عاشورا - ذکر کرده است. (4)

محللاتی و خراسانی می نویسند: ظاهراً در مدینه منوره وفات نموده و در آنجا دفن شده است. (5)

شیعیان و محبین حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام هر سال 21 ماه رجب را به عنوان سالگرد رحلت یا شهادت همسر باوفای امام حسین علیه السلام، حضرت رباب علیها السلام به عزاداری و سوگواری می پردازند.

ص: 47

-
- 1- . غنچه خونین، ص 30.
 - 2- . ریاحین الشریعه، ج 3، ص 313.
 - 3- . معالی السبطين، ج 2، ص 198؛ وسیله الدارین فی انصار الحسین علیه السلام، موسوی زنجانی، ص 405؛ موسوعه امام حسین علیه السلام، جمعی از محققان، ج 3، ص 827.
 - 4- . اعیان الشیعه، ج 6، ص 449؛ اعلام زرکلی، ج 3، ص 36.
 - 5- . ریاحین الشریعه، ج 3، ص 313؛ منتخب التواریخ، ص 343.

گفتاری از غلام رباب علیها السلام درباره امام حسین علیه السلام

عقبه بن سمعان، غلام رباب علیها السلام بود که به دست ابن سعد دست گیر شد و سپس آزاد گردید. (1)

ابن عدیم او را از اسیران واقعه کربلا می داند. (2)

عقبه که ناچه امام را عقاب می کرد، در کربلا اسیر شد و گفت: من بنده ام و از خود اختیاری نداشتم. او را رها کردند. بعد از واقعه عاشورا می گفت: دروغ می گویند که امام حسین علیه السلام فرمود: «دست از من بردارید تا به بلاد کفر یا ثغور مسلمین بروم یا نزد یزید بروم و دست در دست یزید بگذرام». من از ابتدا تا شهادت آن حضرت همراه او بودم و همه سخنان او را می شنیدم. هرگز امام علیه السلام چنین سخنی نفرمود؛ بلکه فرمود: «سر راه مرا واگذارید تا به این سرزمین پهناور بروم» که این سخن را هم از آن حضرت قبول نکردند. (3)

ص: 48

-
- 1- . چهره ها در حماسه کربلا، ص 169.
 - 2- . همان، ص 169. به گفته برخی از دانشمندان، عقبه در کربلا به شهادت رسید و در زیارت امام حسین علیها السلام نیز از او یاد شده است. معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 154؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 5، ص 248.
 - 3- . شهزاده علی اصغر علیه السلام، ص 40.

فصل دوم: حضرت رباب علیها السلام در آئینه شعر

اشاره

ص: 49

نسیم صبح! بگو چشمه گلاب، کجاست؟

صفای آینه و روشنای آب، کجاست؟

بنفشه ها همه از باغ لاله می پرسند:

که بی فرارترین روح انقلاب، کجاست؟

شمیم باغ رسالت، عروس گلشن وحی

که شد ز صحبت معصوم، کامیاب، کجاست؟

کسی که با نفس قدسی حسین آمیخت

به هم نشینی زهرا شد انتخاب، کجاست؟

کسی که بر سر سجاده خلوص و یقین

دعای نیمه شبش بود مستجاب، کجاست؟

کسی که همسفر کاروان بیداری

نرفت شب همه شب، چشم او به خواب، کجاست؟

کسی که دید به چشمش خزان گل ها را

ولی هر آینه آورد صبر و تاب، کجاست؟

کسی که غنچه شش ماهه اش، به شوق وصال

شده ست با گل خورشید هم رکاب، کجاست؟

کسی که کودک او را گرفته اند از شیر

و داده اند به او شور و التهاب، کجاست؟

ز گاهواره اصغر، پس از سلام نماز

بپرس نغمه لالایی رباب، کجاست؟

کسی که مصحف سی پاره را تماشا کرد

به شوق بوسه به شیرازه کتاب، کجاست؟

کسی که سوخت و بعد از غروب عاشورا

گرفت بر سر خود چتر آفتاب، کجاست؟

کسی که درس صبوری گرفت از زینب

کسی که خانه صبرش نشد خراب، کجاست؟

اسیر خسته دلی کز نگاه خصم گرفت

به روی چهره اش از آستین حجاب، کجاست؟

خدا کند که بگویند روز رستاخیز

«شفق» که داشت به لب این سرود ناب، کجاست؟

محمدجواد غفورزاده «شفق»

منبع سلام بر حسین مرثیه با شکوه

گهواره های خالی

ای آفتابِ طالع و ای ماهِ در حجاب!

ای بدرِ نور یافته در ظلّ آفتاب!

ای مهد شاعرانگیِ خاندان وحی!

ای منظر حسینی! ای حُسن انتخاب!

پیشانی تو، آینه صبح راستین

پیش زلالی دل تو، آب ها سراب!

لالایی ات کجاست؟ که بی تاب مانده اند،

گهواره های خالی و مهتاب های خواب!

لالایی ات چه خوانده؟ که بعد از هزار سال

ص: 52

نامت شده ضیمانِ دعا‌های مستجاب

نامت چه شربتی است؟ که در جان هر که ریخت

چون چشمهٔ گلاب که جوشانده از گل، آب

در قلبش انقلابی انگیخت، بی حسیب

در هستی اش فتوحی انداخت، بی حساب

سرباز کوچک تو؛ علی اصغرِ تورا،

نامیده ام جواب سؤالات بی جواب

اما تورا و بغض فرو خوردهٔ تورا

با لال مانی ام چه بنامم؟ سرود ناب

این بار، در فضای حسینۀ دلم

پیچیده عطر نام تو، یا حضرت رباب!

محمدجواد شاهمرادی

منبع لیالی مجنون

بی قرار در آفتاب

لختی بیا به سایه این نخل‌ها رباب!

سخت است بی قرار نشستن در آفتاب!

لختی بیا و خاطره‌ها را مرور کن

ای راوی حماسه، مرا غرق نور کن

مهمان سفره‌های فراهم نمی شوی؟

عیسی شده ست طفل تو، مریم نمی شوی؟

بانو! بیا که سایه بیفتد به پای تو

تلخ است اگر چه سایه نشینی برای تو

ص: 53

بانویا! بیا وز جانسوزها بگو
از مکه و مدینه، از آن روزها بگو
آن روزها که مژده باران رسیده بود
از کوفه نامه های فراوان رسیده بود
آن نامه ها که از تب کوفه نوشته بود
از باغ های سبز و شکوفه نوشته بود
یادت که هست آن سحر نغمه ساز را؟
راه عراق رفتن و ترک حجاز را؟
آن روز مشرق از گل باور طلایه داشت
همواره آفتاب بر آفاق سایه داشت
هم دوش آفتاب شدی، پابه پای نور
آن ماه پاره، داشت در آغوش تو حضور
رفتید تا به مرز شهادت قدم نهید
در سرزمین سبز شهادت قدم نهید
رفتید تا مسافر عهد ازل شوید
مضمون شوید شعر خدا را، غزل شوید
اما امان ز حيله گرگانِ روزگار
هر سو جفا به جای وفا بود آشکار
خود را میان دشت بلا وا گذاشتید
باشد! شما به کوفه که دعوت نداشتید!
خیمه در آن زمان، غزل انتظار بود

مضمون آب بر کلماتش، سوار بود

ص: 54

به به ز همتی که به احساس زنده شد!

مشکی که با سِقَايَتِ عباس زنده شد!

تکبیر گفت و ذائقه خیمه شد خنک

حتی گلوی حمزه و کوه اُحد خنک

سیراب کرد مشک حرم را و بازگشت

آن تشنه سرفرازترین سرفراز گشت

چشمش به غیر خیمه نمی دید در مسیر

اما امان نداد به او هجمه های تیر!

جسمش به روی خاک پر از مُشک و نافه شد

ای باغ لاله! حسرت و داغی اضافه شد

هاجر! به سعی خیمه به خیمه مکن شتاب

پایان پذیر نیست تماشای این سراب

این خاطرات، چنگِ غم آهنگ می زند

این خاطرات قلب تو را چنگ می زند

لختی بیا به سایه این نخل ها رباب!

سخت است بی قرار نشستن در آفتاب!

این گریه های بی حدِ کودک برای چیست؟

این گریه ها، ز جنس تقاضای آب نیست!

این بار گریه، حاصل عشق است و شوق و شور

رفتن ز مرز حادثه تا قله های نور

«ساقی! حدیث سرو و گل و لاله می رود»

«این طفل، یک شبه ره صد ساله می رود»

ص: 55

این بار، گوش بر سخن هیچ کس مکن

گهواره را برای شهادت قفس مکن

مَسْپَرُ به نیل، آسیه پیدا نمی شود!

با این ردیف، قافیه پیدا نمی شود!

این طفل را فقط پی اهدای جان فرست

این هدیه را فقط به سوی آسمان فرست

باید که شعر فتح بخواند، قبول کن!

حیف است او به خیمه بماند، قبول کن!

برخیز ای رباب، دلت را مجاب کن

قنداقه را به دست پدر ده، شتاب کن

بشتاب که درنگ در این کارها جفاست

حتی زره به قامت این طفل، نارساست!

وقت وداع همسفر آمد، نگاه کن

هنگام بوسه پدر آمد، نگاه کن

دشمن به غیر کینه، مقابل نشد، نشد

در این میانه، حرمله، کاهل نشد، نشد

«ساقی! حدیث سرو و گل و لاله می رود»

«این طفل، یک شبه ره صد ساله می رود»

این بار، گوش بر سخن هیچ کس مکن

گهواره را برای شهادت قفس مکن

مَسْپَرُ به نیل، آسیه پیدا نمی شود!

با این ردیف، قافیه پیدا نمی شود!

ص: 56

این طفل را فقط پی اهدای جان فرست

این هدیه را فقط به سوی آسمان فرست

باید که شعر فتح بخواند، قبول کن!

حیف است او به خیمه بماند، قبول کن!

برخیز ای رباب، دلت را مجاب کن

قنداقه را به دست پدر ده، شتاب کن

بشتاب که درنگ در این کارها جفاست

حتی زره به قامت این طفل، نارساست!

وقت وداع همسفر آمد، نگاه کن

هنگام بوسه پدر آمد، نگاه کن

دشمن به غیر کینه، مقابل نشد، نشد

در این میانه، حرمله، کاهل نشد، نشد

حنجر شد از سه شعبه مُشَبَّک، ضریح شد

بخشید جان به حادثه، از بس مسیح شد

پر جوش شد ز لاله، کران تا کران دشت

خاموش شد صدای چکاوک میان دشت

کوفه، سکوت پیشه تر از خارزار شد

لبریز از کسالت سنگ مزار شد

گل را نصیب صاعقه کردند کوفیان

«از آب هم مضایقه کردند کوفیان»...

آنان که حرص، قوت شب و روزشان شده ست!

مُلْكِ دو روزہ آسِ دهن سوزشان شده ست

ص: 57

این خون، شروع دردِ فراگیرشان شود!

این ناله، عن قریب که پاگیرشان شود!

بانو! جهانیان به فدای غریبی ات

آری، ورق ورق شده قرآن جیبی ات

کم مانده بود عالم از این داغ جان دهد

ای مادر شهید خدا صبرتان دهد!

می دانم از دل تو شکوفید این امید

آقا سرش سلامت، اگر طفل شد شهید!

اما کسی نمانده به آقا توان دهد!

یارب مباد از پس این داغ جان دهد!

حالا به پشتِ خیمه پدر ایستاده است

مشغولِ دفنِ پیکر خورشید زاده است

لبریز ابر می شود و تار، آسمان

در خاک دفن می شود انگار، آسمان

بهتر که دفن بود تن طفل تورباب

بوسه نزد سه روز بر این پیکر آفتاب

بهتر که دفن بود و پی بوریا نرفت

این پاره تن به زیر سُم اسب ها نرفت

بهتر که دفن بود و چورازی کتوم شد

این نامه، محرمانه شد و مهر و موم شد...

لختی بیا به سایه این نخل ها رباب!

سخت است بی قرار نشستن در آفتاب!

ص: 58

از خاطر تو آن غم شیرین نرفته است
آب خوش از گلوی تو پایین نرفته است!
زمزم به چشم و زمزمه در سینه تا به کی؟!
آه از جدایی دل و آینه تا به کی؟!
تا کی کتاب خاطره ها را ورق زدن؟!
در هر غروب، باده ز جام شفق زدن؟!
کمتر ببین به خواب، دل و جان خسته را
کابوس های ماهی و تُنگ شکسته را
بس کن رباب! شعله به جان ها گذاشتی
قدری خیال کن که علی را نداشتی!
بس کن رباب! پشت زمین و زمان شکست
با ناله های تو، دل هفت آسمان شکست
بس کن در آسمان، دل دیدن نمانده است
در هیچ ذره تاب شنیدن نمانده است
بس کن که سوخت در تب و داغ تو آفتاب
از هُرم لحظه های تو آتش گرفت آب
بگذار از این حکایت خون بار بگذریم
تفرین به هر چه حرمله! بگذار بگذریم
اما ازین گذشته تماشا کن ای رباب
حالا حسین مانده و این خیل بی حساب!
تنها به سمت معرکه باید سفر کند

زینب کجاست دختر اورا خیر کند؟

ص: 59

این لاله لاله باغ مگر وانهادنی ست؟
این شرحه شرحه داغ مگر شرح دادنی ست؟
آه ای رباب، جان من این دل، دل تو نیست؟
این جان که هست در کفِ قاتل، دل تو نیست؟
این باغ لاله چیست به گودال قتلگاه؟
آیا حسین بود؟ نکردیم اشتباه؟
آه ای رباب، قاتلِ خودسر چه می کند؟
با جای بوسه های پیمبر چه می کند؟!
حالا چه عاشقانه محاسن کند خضاب
سبط رسول، تشنه میان دو نهر آب!
کم کم سکوت، ساحلِ فریاد می شود
آبِ فرات بر همه آزاد می شود
آبی ولی منوش که غیر از سراب نیست!
زهر است این به کام تو، باور کن آب نیست!
این آب، شیر می شود و سنگ می شود
یعنی دلت برای علی، تنگ می شود!
آن وقت هی به سینه خود چنگ می زنی
یا زخمه زخمه شعله در آهنگ می زنی
آن وقت باز طفل تو فانوس می شود
در شعله زار داغ تو، ققنوس می شود
این پرده های سوخته حنجر رباب!

نی در نواست، ناله زنیذ از پی جواب!

ص: 60

لختی بیا به سایه این نخل ها رباب!
سخت است بی قرار نشستن در آفتاب!
مهمانِ سفره های فراهم نمی شوی؟
عیسی شده ست طفل تو، مریم نمی شوی؟
غمگین مباش، آخر این ماجرا خوش است
پایان شب به میمنت «والصّحی» خوش است
آید به انتقام کسی از تبارتان
«عَجَّلَ عَلٰی ظُهْرِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ»

جواد محمدزمانی

کتاب دلواپسی های اویس

نشر جمهوری / سال 1392

شکسته پشت غم از بار غصه های رباب
از آن زمان که شنیده است ماجرای رباب
به سوز سینه گهواره داغِ غم زده است
شرار زخم دلِ خون لای لای رباب
و تار صوتی آتش گرفته میفهمد
که آمده چه بلایی سر صدای رباب
برای کودکش آنقدر آه و ناله نکرد
که چشم مشک و پر از اشک شد، بجای رباب
به جان گریه ششماهه روی دست حسین
کسی نریخته اشکی مگر به پای رباب

خدا کند به اجابت رسد دعای رباب
میان هلهله چنگ و های و هوی رباب
سه شعبه زخمه زدو ناله شد نوای رباب
و ناگهان پروبال فرشته ها تر شد
به خون کشته مظلوم کربلای رباب
«رقیه» آمده از یک فرشته می پرسد
پیام تسلیت آورده ای برای رباب؟
و فکر می کنم آب فرات گیل شده است
که ریخته به سرش خاک در عزای رباب
خدا به داد دل خاطرات او برسد
چه می کشند خیالات انزوای رباب
کمان حرمله پشتش شکست با تیر
هزار شعله آو نهاد نای رباب

مصطفی متولی

خدا کند برسد خیمه تاب داشته باشد
برای مادر اصغر جواب داشته باشد
گمان نمی کنم از این به بعد مادر تنها
بدون کودک و گهواره خواب داشته باشد
عمود خیمه او را به حالتی بگذارید
که روز دور و برش آفتاب داشته باشد
به خیمه ای ببریدش رباب را که در آنجا

نه شیر خواره ببیند نه آب داشته باشد

ص: 62

گذشت و آقعه آنجا رسیده ایم که باید

غزل زمان بیانش حجاب داشته باشد

یزید بود ولیکن رباب فکر نمی کرد

که ظرف داخل دستش شراب داشته باشد

علی زمانیان

برای بستن دستش طناب لازم نیست

یکی به تیر بگوید شتاب لازم نیست

تمام دشت پر از عطر و بوی این غنچه است

معطر است زمین پس گلاب لازم نیست

برای حنجر خشکیده آب میخواهم

ولی گلوی بریده که آب لازم نیست

بگو به تیر سه شعبه جواب میخواهم

بگو به تیر سه شعبه جواب لازم نیست

خبر رسیده برای علی شش ماهه

وان یکاد نخواد رباب لازم نیست

به روی نیزه سرش را به آه میندند

برای بستن این سر طناب لازم نیست

علی اصغر شش ماهه تا روی نیزه است

ستاره هست دگر آفتاب لازم نیست

برای کشتن مادر غم پسر کافی است

به تیر حرمله با این شتاب لازم نیست

با روضه خطبه خواند به لحن محن رباب

زینب ترین روایت یک شیرزن رباب

رویم ندیده روی سپیدم نموده ای

با توست روی فاطمه در این سخن رباب

یکسال گرچه سوخته ای زیر آفتاب

در سایه ات نشسته بهشت عدن رباب

با اینکه کربلا وطنش شد پس از حسین

دیگر نماند بعد پسر در وطن رباب

در مجلسی که مرثیه خوانش رقیه است

زینب خطیب میشود و سینه زن رباب

در راه شام خیره به گهواره ی فراق

گاهی سکینه است ولی عمدتاً رباب

بر نیزه رفته است ولی بی کفن که نیست

قنداقه شد به قامت طفلت کفن رباب

قربان سوز آذری روضه های تو

“سولموش علیٰ اصغره لای لای دین رباب”

بس کن عروس فاطمه از دست میروی

تازه عروس را چه به لطمه زدن رباب

ابوالفضل عصمت پرست

رباب است و خروش و خسته حالی

به دامن اشک و جای طفل خالی

اگر گهواره را پس داده بودند

ص: 64

دلش خوش بود با طفل خیالی

نمودی بر پدر یاری عزیزم

از او کردی طرفداری عزیزم

الهی مادرت دورت بگرده

چه قبر کوچکی داری عزیزم

فدای چشم تو که نیمه بازه

بگو با داغ تو مادر چه سازه

اگر چه گوش تا گوشت بُریدند

رقیه با تو در راز و نیازه

تورفتی و شدم در مونده اصغر

لباسات پیش مادر مونده اصغر

پدر در وقت دفنت جای تلقین

برا تو لای لایی خونده اصغر

به پشت خیمه ای مولا خجل رفت

به همراهش دل صد خسته دل رفت

الهی بیش از این زنده نمونم

تموم آرزو هام زیر گل رفت

ص: 65

پس از عباس دشمن بی حیا شد

دگر نزدیکتر بر خیمه ها شد

چنان تیر سه شعبه داشت سرعت

سر اصغر به یک بوسه جدا شد

در دشت بلا تیر و سنان می بارد

گویی که فلک خون به زمین می کارد

ای کاش کسی ز حرمله می پرسید

نوزاد، گلو، تیر، چه نسبت دارد

علی انسانی

سخت است این غم

سقفی به غیر از آسمان بر سر نداری

تو سایه بر سر داشتی دیگر نداری

خورشید بر نی بود؟ حق داری بسوزی

دیدی به جز او سایه ای بر سر نداری

برگشته ای؟ این را کسی باور نمی کرد

برگشته ای؟ این را خودت باور نداری

می خواهی از بغض گلوگیرت بگویی

از لای لایی واژه ای بهتر نداری

هر بار یاد غربت مولا می افتی

می سوزی و دیگر علی اصغر نداری

هر شب در این گهواره طفلی بی قرار است

ص: 66

«سخت است این غم، سخت تر از هر نداری»

ما پای این گهواره عمری گریه کردیم

یک وقت دست از لای لایی برنداری

حسن بیاتانی

چه آتشی ست که در حرف حرف آب نشسته

که روضه خوانده که بر گونه ها گلاب نشسته؟

صدای آه بلند است گوشه گوشه تکیه

چه ناله هاست که در روضه رباب نشسته

کدام سو بدود چشم های خسته این زن

که در مسیر نگاهش فقط سراب نشسته

«چه کرده اند که زیر عبا می آوری اش؟ آه!»

چه کرده اند که در چشم هاش خواب نشسته؟

چه دیر می گذرد! کو صدای گریه اصغر؟»

میان خیمه زنی غرق اضطراب نشسته

کشیده روی سرش باز چادر عربی را

درست مثل سؤالی که بی جواب نشسته

کسی نگفت در آن سرزمین چه دیده که یک سال

رباب یکسره در زیر آفتاب نشسته

فائزه زرافشان

منبع آشیان آسمان

طفل كفن پوش رباب

از لشكر كوفه اين خبر مي آيد

زخم است و دوباره بر جگر مي آيد

اين بار هدف كيست؟ پدر يا كه پسر؟

تير است و به قصد سه نفر مي آيد!

پرسيد پدر؟ پسر؟ هدف آخر كيست؟

انگار كه دل توي دل مادر نيست

اي تير! به غير زخم بر جان رباب،

حرف درگوشي تو با اصغر چيست

مي رفت به سمت لشكر بي خبران

مي گفت رباب، مادرانه، نگران:

خورشيد! متاب بر گلوي پسر

مي ترسم چشمي بزند زخم بر آن...

رفتي و نگاه مادرت دنبالت

لبخند خبر مي دهد از احوالت

آغوش به روي مرگ واكرده اي و،

تير است كه آمده به استقبالت

::

شب هاييم مهتاب ندارد ديگر

مادر، بي تو خواب ندارد ديگر

گهواره خالي از تو آغوش من است

گهواره تو تاب ندارد دیگر

ص: 68

گفتند بر او داغ مجسم بزنند
یک تیر ولی سه زخم توام بزنند
حتی گهواره علی را بردند
تا تیر به قلب مادرش هم بزنند

حالا من و، اشک و، شب مهتابی و او
لالایی خواب و، تب بی خوابی و او
گهواره کودک مرا پس بدهید
من باشم و، تنهایی و، بی تابی و او

شش ماهه ام! ای طفل کفن پوش رباب!
جایت خالی ست توی آغوش رباب
در من انگار، کودکی می گرید
هر روز صدای توست در گوش رباب...

سید مهدی حسینی

زخمه های آفتاب

بعد از آن غروب تلخ، جان زخمی رباب
بی تو خو گرفته با زخمه های آفتاب
تا همیشه تا ابد، یاد من نمی رود
بر سرم دمی که گشت هفت آسمان خراب...

هفت آسمان درنگ، مات این دو سوی جنگ

ص: 69

این غریب بی سپاه، و آن سپاه بی حساب

هفت آسمان عطش، دست مشک ها تهی

پای گاهواره ای، یک نفر در التهاب

هفت آسمان سکوت، وین صدای پر طنین

مادری که «لای لای»، کودکی که «آب آب»...

هفت آسمان سوال؛ حرف حق و هلهله؟!

آی تیر حرمله! وای، وای از این جواب!...

هفت آسمان خروش، اشک زن چه بی درنگ

می رود به کارزار، مرد او چه باشتاب...

آن طرف به سوی او، سنگ می زند عدو

این طرف به روی خویش، چنگ می زند رباب

گوشه گوشه خاک و خون، چشمه چشمه خون و خاک

بی تو تاب و صبر کو؟ ای مرا تو صبر و تاب!...

هفت پرده «واحسین» می چکد ز دیده ام

چون گذر کنم از این هفت خوان اضطراب؟

این تن تو روی خاک، آن سر تو روی نی

ای قیامتت به پا! کو جزا و کو عذاب؟

دیدمت که مانده ای، تشنه لب، لب فرات

ای فدای رفتنت! بعد از این نه من، نه آب!

با سر تو هم سفر، کاروان غربتت

سوی شهر شوم شام، مثل تشنه در سراب

عاشقانه هر دلی، با سری به گفت و گو

ص: 70

در میانه این منم، با سر تو در خطاب
نغمه ات حسین من! جان دهد رباب را
باز با دلم بخوان، آیه ای از این کتاب
من کنار قتلگاه، خوانده ام به خط خون
آیه ای مقطعه؛ حا و سین و یا و نون

مجتبی احمدی

منبع درختان بی تاب

روزی که گشت همسر شاه جهان، رباب
تبدیل شد به بانوی هفت آسمان، رباب
در ظل نور حضرت ارباب جا گرفت
انداخت سایه بر سر کون و مکان، رباب
در محضر حسین، پس از کسب آبرو
بخشید آبرو به زمین و زمان، رباب
با اینکه ظاهراً متعلق به فرش بود
تشریف برد در حرم عرشیان، رباب
هر کس حسین داشت حیاتش دوام یافت
پس منطقی ست گر بشود جاودان، رباب
در خاک جستجوی مزارش درست نیست
جایی که راه یافته در «لامکان»، رباب
می خواست طرز عاشقیش را نشان دهد
مثل مزار فاطمه شد بی نشان، رباب

در هیئتی که زینب کبراست پیر آن

ص: 71

واعظ شده ست ام بنین، روضه خوان رباب

هر جا بساط روضه شش ماهه شد علم

زهرا میهمان و شده میزبان، رباب

شرمنده کرد مادر موسی و نیل را

وقتی که داد ظهر عطش امتحان، رباب

حسرت به دل گذاشت و نشد مرهمی نهد

بر جای زخم آن همه تیغ و سنان، رباب

بعد از حسین سوخته در زیر آفتاب

هرگز نخواست بر سر خود سایبان، رباب

بعد از شهید تشنه لب و شیر خواره اش

از آب تر نشد گلویش آنچنان، رباب

در لحظه ای به قدر چهل سال پیر شد

تا دید وضع آن گلوی خون فشان، رباب

ارباب را فراق علمدار اگر شکست

شد از کمان حرمله ای قد کمان، رباب

در راه شام ذکر «علی لای لای» داشت

کاتش کشید بر جگر کاروان، رباب

بیداریش که جای خودش، گاه بین خواب

می داد دست های خودش را تکان، رباب

با آن بلا که بر سرش آورد بین طشت

دلگیر شد الی الابد از خیزران، رباب

پرپر شد و برگ و برش بیرون نیامد
پرپر زد و بال و پرش بیرون نیامد
کلاً بهانه بود آب و اینکه این شیر
از سینه های مادرش بیرون نیامد...
می خواست تا میدان رَوَد فردا نگویند
دیدى ربابه حیدرش بیرون نیامد
مانند لیلا هم ربابه لشکری داشت
اصلاً که گفته لشگرش بیرون نیامد؟
مانند سقا بچه اش خیلی جگر داشت
با تیغ و شمشیر اصغرش بیرون نیامد
وقتی به میدان زد کم آوردند پیش اش
یک جنگجو دور و برش بیرون نیامد
با گریه لرزه بر سپاه کوفه انداخت
حتی رَجَز از منبرش بیرون نیامد
تا که بگوید بچه اش نذر حسین است
اشکی زچشمان ترش بیرون نیامد
شرمندگی شاه را تا که نبیند
از خیمه حتی آخرش بیرون نیامد
طفل رضیع اش گوش تا گوشش جدا شد
تیر سه پر از حنجرش بیرون نیامد...

بیهوش شده این همه تابش ندهید

بوسه به لب خشک و کبابش ندهید

زینب نکند رباب شرمنده شود

بی شیر شده ... دست ربابش ندهید

این حاجی شش ماهه خودش خورشید است

بی پرده نشان آفتابش ندهید

باید که به داستان خودم عرش رود

ای جن و ملک پا به رکابش ندهید

این ماهی لب تشنه خودش می میرد

آبش بدهید یا که آبش ندهید

ساکت بشوید مادرش می فهمد

با سوت و کف و خنده عذابش ندهید

رضا قربانی

با زبان، لعل لب خشک مدار نکند

جگر سوخته را آب مداوا نکند

خواهش آب نمودم، ز شما تیر آمد

هیچ کس با گل نشکفته چنین تا نکند

من دعا می کنم از سوز جگر تا هرگز

مردی از مردم نامرد تمنا نکند

حرف آب آمد و طفلم به تلطی افتاد

صید اینگونه کسی ماهی دریا نکند

پشت هر خیمه من ای کاش چهل صورت قبر

ص: 74

کنده بودم که کسی قبر تو پیدا نکند

بیم دارم برسد سر زده از راه رباب

زودتر خاک بریزم که تماشا نکند

به علی اصغرم آقا بگو از قول رباب

که زبی شیری من شکوه به زهرا نکند

سعید خرازی

طفل نخورده آب کمی در حرم بخواب

لاله گلم، عزیز دلم، اصغرم بخواب

شرمنده ام که شیر ندارم ... به سینه ام

ناخن مکش تو خاک مکن بر سرم بخواب

آرام که نمی شوی ای میوه دلم

خیمه به خیمه هر چه تو را می برم، بخواب

نزدیک به سه روز و سه شب می شود علی

پلکم به هم نیامده مادر، برم بخواب

لاله گلم، ببین که شبیه تو تشنه ام

آتش مزن به جان من ای مادرم، بخواب

من خواب دیده ام که سرت روی نیزه بود

خواب و خیال بود نشد باورم، بخواب

رضا رسول زاده

نیمه جانست مرا تا که نثارش باشم

سوگواره سر بر نیزه سوارش باشم

سایه روی سرم بود که رفت از سرم

ص: 75

بگذارید که چون سایه کنارش باشم
شمر نگذاشت کنار بدنش گریه کنم
بگذارید کنون شمع مزارش باشم
غصه خون کرد دل فاطمه را بگذارد
تا نفس هست مرا مونس و یارش باشم
لاله فاطمه لب تشنه به خاک است اینجا
بگذارید ز جان ابر بهارش باشم
صحبت از تشنگی و سایه نشینی مکنید
مهلتی تا که دمی آینه دارش باشم
به مدینه مبریدم به چه دلخوش دارم
بگذارید که بی صبر و قرارش باشم
اصغر کوچک من خفته به گهواره خاک
بگذارید که ماه شب تارش باشم

علیرضا شریف

بر سینه مزن چنگ که تأثیر ندارد
زیرا زعظش مادر تو شیر ندارد
در خواب تو دیدم که به خون می تپی اما
گفتم به خودم خواب تو تعبیر ندارد
رفتی تو به همراه پدر آب بنوشی
یک جرعه آب این همه تأخیر ندارد
با او ز چه رو جنگ عداوت بنمایید

این کودک شش ماه که شمشیر ندارد

ص: 76

گویند به گلچین که حیا کن توز بلبل

گلبرگ گلوی پسر م تیر ندارد

بر آیه یاس گلوی سوره اصغر

یک بوسه نی این همه تکبیر ندارد

نیزه مزن ای دشمن بی شرم به خاکش

این مصحف پرپر شده تفسیر ندارد

محسن قاسمی

به پای تشنگی ات اشک آب می ریزد

درون سینه غمی بی حساب می ریزد

تو روی نیزه و زینب کنار تو می دید

که خون تازه ز ، رد طناب می ریزد

به حسب قافیه رفته ست شعر خسته من

در آن دقیقه که قلب رباب می ریزد

همیشه حالت شرمندگیت پیش رباب

درون سینه من اضطراب می ریزد

رسید روضه به جایی که ناخود آگاه از

میان مرثیه او حجاب می ریزد

کسی که فکر نمی کرد بین مجلس شام

یزید روی سر تو شراب می ریزد

سید محسن علوی

بس کن رباب نیمه ای از شب گذشته است

دیگر بخواب نیمه ای از شب گذشته است

ص: 77

کم خیره شو به نیزه، علی را نشان نده
گهواره نیست دست خودت را تکان نده
با دست های بسته مزن چنگ بر رخت
با ناخن شکسته مزن چنگ بر رخت
بس کن رباب حرمله بیدار می شود
سهمت دوباره خنده انظار می شود
ترسم که نیزه دار کمی جابجا شود
از روی نیزه رأس عزیزت رها شود
یک شب ندیده ایم که بی غم نیامده
دیدم هنوز زخم گلو هم نیامده
گرچه امید چشم ترت ناامید شد
بس کن رباب یک شبه مویت سپید شد
پیراهنی که تازه خریدی نشان مده
گهواره نسیت دست خودت را تکان مده
با خنده خواب رفته تماشا نمی کند
مادر نگفته است و زبان وا نمی کند
بس کن رباب زخم گلو را نشان مده
قنداقه نیست دست خودت را تکان مده
دیگر زیادت این غم سنگین نمی رود
آب خوش از گلوی تو پایین نمی رود
بس کن زگریه حال تو بهتر نمی شود

این گریه ها برای تو اصغر نمی شود

حسن لطفی

ص: 78

چهارپاره

هر لحظه از خدا طلب مرگ می کنی

وقتی که دشمنت بلدِ راه میشود

ته مانده نفس زدنِ صبح تا غروب

صرف کشیدن دو سه تا آه می شود

در موج اشک های خودت غرق می شوی

با این همه مصیبت و داغی که دیده ای

نسبت به گام قبلی خود پیرتر شدی

کم کم به شانه های رقیه رسیده ای

آب طلب نکرده همیشه مراد نیست

شاید سریعتر بشود انکسار تو

حالا که چند قطره فقط آب خورده ای

حالا که شیر هست ولی شیرخوار تو

حالت شبیه محتضر رو به قبله است

درد سری شده به سلامت رساندنت

از بعد دیدن سر اصغر به نیزه ها

تغییر کرده لهجه لالایی خواندنت

دلتنگ گریه های کسی می شوی که او

ص: 79

آرام سر سپرده به آغوش نیزه ها

«این گریه ها برای تو اصغر نمی شود»

لایبی لایبی تو پر شده در گوش نیزه ها

نوید اسماعیل زاده

سپید

با خودم فکر می کنم اصلاً چرا باید

رباب، با آب هم قافیه باشد

روضه خوان ها زیادی شلوعش میکنند

حرمه آن قدر هم که می گویند تیرانداز ماهری نبود

هدف های روشنی داشت

تنها تو بودی که خوب فهمیدی

استخوانی که در گلوی علی بود سه شعبه داشت

شش ماه علی بودن را طاق آوردی

خون تو جاذبه زمین را بی اعتبار کرد

حالا پدرت یک قدم می رود

بر می گردد

می رود...

با غلاف شمشیر برایت از خاک گهواره ای بسازد

تا دیگر صدای سم اسب های وحشی از خواب بیدارت نکند

رباب می رسد از راه با نگاه

با یک جمله کوتاه

آقا خودتان كه سالميد انشاء الله...

سيّد حميد رضا برقي

ص: 80

دو بیتی ها

بی تابم و باز حرف صبر آمده است

تورفتی و آه .. تازه ابر آمده است

انگار به کشتنِ تو راضی نشده

با نیزه برای نبشِ قبر آمده است

محمد رسولی

بعد از علی اصغر خود زیر آفتاب

کارش شده است گریه و زاری و التهاب

بد جور آرزو به دلش ماند که کودکش

یک مرتبه صدایش کند: مادرم، رباب...

رضا قربانی

یک باغ پر از غنچه که پرپر کردند

نامردیِ خود جمله برابر کردند

در پیش دو چشم پر زخوناب رباب

دعوا سرگهوارهٔ اصغر کردند

حمید حسن بیات لو

بین مادر زگریه آب رفته

که از جسم و تن من تاب رفته

به نیزه د ار گفتم بچه داری؟

کمی آرام تازه خواب رفته

حسن لطفی

کجا خفتی کجا گنجینه من؟

بیا بیرون ز خاک آئینه من

از آن لحظه که قدری آب خوردم

کمی شیر آمده در سینه من

سید محمد بابا میری

من خود به دل خاک سپردم بدنش را

یادم نرود گریه و ناخن زدنش را

آن تیر که زد حرمله خیر ندیده

نگذاشت بینم به زبان آمدنش را

شاعر؟

ص: 81

بین گل ها ، علی من تک بود

علی اصغر من کودک بود

کشته شد لیک به خود می گویم

کاش این نیزه کمی کوچک بود

شاعر؟

وقتی که شیر از سینه من می گرفتی

من تازه طعم مادری را می چشیدم

انگار دنیا را به من دادند یکجا

وقتی صدای خنده ات را می شنیدم

شاعر؟

دلم را می نوازی با سرت آه ...

مرا آرام سازی با سرت آه ...

ز بس شیرین زبانی حرمله هم

شده سرگرم بازی با سرت آه ...

محمد ناصری

تک بیتی

سفت بستیدش به روی نیزه ها بازش کنید

دردش آمد این زبان بسته کمی نازش کنید

علی صالحی

آهسته گویمت نکند بشنود رباب

گهواره را شلوغی بازار دیده اند

شاعر؟

قَسَمَتِ مِي دَهْم بَه جَانِ رَبَابِ

عَلِي اصغَرِ بَگِيرِ دَسْتِ مَرَا

شاعر؟

ص: 82

من با رباب هر دویمان گریه می کنیم

او بر کیودی روی تو من به موی تو ..

رسول ملکی

دور تا دورم نشستند و نگاهم می کنند

این قدر ناخن نکش دارم خجالت می کشم

علی اکبر لطیفیان

تا فرصت است کودک خود را بغل گیر

چیزی نمانده است که بی اصغر کند

رضا قربانی

«الف» قامت ارباب که بر می داری

این رباب است که می ماند و تنهایی او

شاعر؟

نوحه حضرت علی اصغر، زبان حال رباب

ای نور دلم اصغر - شمع محفلم اصغر - نشکفته گلم اصغر

رفتی از برم، کودک مه پاره خداحافظ

رفتی از حرم، زینت گهواره خداحافظ

ای کودک عطشانم آرام دل و جانم بنگر چه پریشانم

رفتی از برم، کودک مه پاره خداحافظ

رفتی از حرم، زینت گهواره خداحافظ

ای ماه شبم اصغر ای تشنه لبم اصغر بین در تعبم اصغر

رفتی از برم، کودک مه پاره خداحافظ

رفتى از حرم، زينت گهواره خدا حافظ

ص: 83

ای رضیع بی شیرم کرده غم تو پیرم از داغ تو می میرم

رفتی از برم، کودک مه پاره خداحافظ

رفتی از حرم، زینت گهواره خداحافظ

با تو آمدم اصغر از دیار پیغمبر بی تو چون روم دیگر

رفتی از برم، کودک مه پاره خداحافظ

رفتی از حرم، زینت گهواره خداحافظ

علیرضا مهرپرور

کتاب خزان در بهاران

ص: 84

ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر. 1399ق.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، تذکرهالخواص، قم، چاپ حسین تقی زاده، 1426ق.

ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبه الله شافعی دمشقی (بی تا)، تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر.

ابن قتیبه، عبدالله، المعارف، به کوشش: ثروت عکاشه، قاهره، بی نا. 1960 م.

ابن کثیر، ابو الفداء عمادالدین اسماعیل، البدايه و النهايه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1413ق.

اسماعیلی یزدی، عباس، سحاب رحمت، قم، مسجد مقدس جمکران.

اصفهانى، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، تحقیق: سید احمد صقر، قم، شریف رضی. 1372ش.

امین، سید محسن، اعیان الشیعہ،

بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، 1403ق.

امین، سید محسن، لواعج الاشجان فی مقتل الحسين عليه السلام، تحقیق: سید حسن امین، بیروت، دارالامیر، 1996م.

انصاریان، حسین، مروزی بر مقتل سیدالشهدا علیه السلام، ویرایش و تحقیق: مجید شرفخانی، مرکز نشر دارالعرفان، چاپ ششم، تابستان 1393.

بزی، جوهره در نسب و شرح احوال علی و آل او، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، 1361ش.

بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1394ق.

- پورامینی، محمدباقر، چهره های در حماسه کربلا، انتشارات بوستان کتاب، چاپ هفتم، 1394 ش.
- جمعی از محققان (بی تا)، موسوعه امام حسین علیه السلام، دفتر انتشارات کمک آموزشی.
- حائری، سیدعبدالمجید (بی تا)، ذخیره الدارین، چاپ نجف اشرف.
- حائری، شیخ محمد مهدی (بی تا)، معالی السبطین، بیروت، مؤسسه النعمان.
- الحسون، محمد و مشکور، ام علی، اعلام النساء المؤمنات، انتشارات اسوه، المطبعه، الطبعة الاولى، 1411 ق.
- حسینی میانجی، سیدبشیر، شهزاده علی اصغر علیه السلام، مؤسسه انتشارات حضور، قم، چاپ اول، 1386 ش.
- خراسانی، محمد هاشم (بی تا)، منتخب التواریخ، کتاب فروشی محمد حسن علمی.
- رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی امام حسین علیه السلام، انتشارات علمی اسلامیه، 1412 ق.
- زجاجی کاشانی، مجید، غنچه خونین، انتشارات مرسل، چاپ سوم، زمستان 1380.
- سماوی، محمد بن طاهر، ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، نجف اشرف، چاپخانه حیدریه، 1341 ق.
- الصفدی، صلاح الدین خلیل بن أبیک (بی تا)، الوافی بالوفیات، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (بی تا)، تاریخ طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: جامعه مدرسین، 1415ق.

عزیزی، عباس، 200 داستان از فضائل، مصائب و کرامات حضرت علی اصغر علیه السلام، انتشارات صلاه، چاپ اول، 1385ش.

عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمیز الصحابه، بی جا، بی نا، 1415ق.

عمادزاده (بی تا)، زندگی قمر بنی هاشم و حضرت علی اکبر و حضرت علی اصغر، تهران، کتاب فروشی اسلامیه.

غروی نائینی، نهلا، محدثات شیعه، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، تهران، چاپ اول، 1375ش.

ملانوروز علی، معروف به فاضل بسطامی، امواج البکاء، تصحیح و تحقیق: مجتبی خورشیدی، انتشارات طوبای محبت، چاپ دوم، 1392ش.

فرهاد میرزا، قمقام زخّار و صمصام بتّار، تلخیص و ترجمه: غلامحسین انصاری، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ دوم، بهار 1391ش.

قمی، عباس، منتهی الامال، انتشارات هجرت، چاپ یازدهم، بی تا.

قمی، عباس، در کربلا چه گذشت ترجمه نفس المهموم، مترجم: شیخ محمدباقر کمره ای، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ شانزدهم، تابستان 1382ش.

القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، منشورات دارالکتب العراقیه، 1385ق.

کحاله، عمر رضا، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، مؤسسه الرساله، بیروت، 1397ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق.

محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

محمدی ری شهری، محمد، دانش نامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن و حدیث، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث. 1388ش.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1388ش.

موسوی زنجانی، ابراهیم، وسیله الدارین فی انصار الحسین علیه السلام، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.

موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مجموعه آثار علامه مقرر، حضرت علی اکبر، حضرت سکینه، حضرت مسلم بن عقیل علیهم السلام، مترجم: لولور، پرویز، ناشر: آرام دل، تهران، چاپ سوم، 1388ش.

موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل الحسین علیه السلام (ترجمه)، انتشارات جهان. (1366 ش).

نیشابوری، عبدالحسین، تقویم شیعه، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ سوم، زمستان 1383ش.

واعظ قزوینی، صدرالدین (بی تا)، ریاض القدس، چاپ سنگی.

یزدان پناه قره تپه، زهره، زنان عاشورایی، نقش زنان در نهضت امام حسین علیه السلام، ناشر: هلال، تهران، چاپ سوم، 1385ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

